

ما به نام مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

فهرست مندرجات

اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

بیست و چهار سال در سنگر مبارزه	صفحه ۱	برخی مسائل سیاست و	صفحه ۱
صفر گلوله در کاخ مرمر	صفحه ۱	اقتصاد در کشورهای	صفحه ۱
ما و سیاست نفتی رژیم کودتا	صفحه ۲	نواستقلال	صفحه ۵
معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد	صفحه ۳	کارگران ایران و	صفحه ۳
درباره روابط ایران و جمهوری متحده عرب	صفحه ۴	جنبش سندیکایی	صفحه ۶
عبد العظیم قریب در گذشت	صفحه ۴	تقویم مردم	صفحه ۸

بناسبت آغاز دوره ششم «مردم»

بیست و چهار سال در سنگر مبارزه (نظری به تاریخچه روزنامه مردم)

روزنامه «مردم» دوره ششم خود را آغاز میکند. در این دوره روزنامه بصورت ماهنامه ای در هشت صفحه نشر می یابد و وظیفه اش تحلیل عمده ترین مسائل ایران و جهان، حزب و نهضت است. بوروی کمیته مرکزی تحول «مردم» را بدین شکل بدیاری آن تصویب کرده است که انتشار یک روزنامه خبری روزنامه ای که در باره مسائل فنی و جاری سخن گوید در شرایط انتشار مردم در خارج از کشور خالی از اشکال نبود. بلاطه این وظیفه را ارگان دیگر حزب ما - رادیوی پیک ایران، مغفلا و هر روزه انجام میدهد و لزومی ندارد که «مردم» این وظیفه را تکرار کند. اتفاقاً آغاز دوره ششم «مردم» مصادف با پنجسالگی آغاز دوره پنجم است. «مردم» در دوره پنجم در خارج از کشور نشر یافت و طی پنج سال گذشته صد شماره از آن هر پانزده روز یکبار منتشر گردید.

شاید برای اطلاع مبارزان جوان یادی از تاریخچه مردم که اکنون بیست و چهار سال در سنگر مبارزه علیه استعمار و استبداد ایستاده است بی فایده نباشد. بلافاصله پس از فرار رضا شاه عده ای از عناصر ضد فاشیست «مردم» را بنیاد نهادند. صاحب امتیاز مردم در آن ایام صفر نوعی یکی از آزادخواهان قدیمی و از اعضای حزب کمونیست ایران بود. «مردم» ضد فاشیست در آن ایام نقش شگرفی در افتاء هیتلریسم ایفاء کرد. روزنامه «مردم» این نخستین ندای ضد فاشیست مردم ایران در دوران نشر یافت که فاشیسم در جهان طبل ظفر میکوبید و سپاه سیاه آن تا اتمام کوهستان قفقاز رخنه کرده بود. در آن ایام تبلیغات تئودور استان نازی با کمک رژیم رضا شاه در ایران سخت اشاعه یافته و نبرد «مردم» علیه آن نبردی دشوار بود. انتشار روزنامه ای که با منقطع و صراحت اندیشه های شوم فاشیستی را برملا میکرد و از نبرد حق ائتلاف ضد فاشیستی دفاع مینمود، تأثیر بزرگی در بیداری عمومی داشت. در آن هنگام دبیرخانه «مردم» در میدان بهارستان بود و نویسندگان این روزنامه در شرایط تهدید و توهین عناصر طرفدار فاشیسم در ستاد خود حاضر میشدند و روزنامه خود را که در پرورش نسلی از انقلابیون مؤثر افتاد می نگاشتند. نویسنده معروف صادق هدایت در آن ایام برای «مردم» ضد فاشیست مقالات و نولهایی می نوشت. قضیه زیربسته، که در آن هدایت باطنی گزنده اندیشه نژادی را میکوبید اولین بار در «مردم» ضد فاشیست نشر یافت و برای این روزنامه نگاشته شد. سبق روزنامه نگاری «مردم» در آن هنگام نو بود. منقطع نافذ و زبان فصیح آن نظر بسیاری از ادبانه طراز اول و از آن جمله شادروان محمد قزوینی محقق بزرگ و شادروان عباس اقبال آشتیانی مورخ معروف را جلب کرد و هر دوی آنها برای نویسندگان روزنامه پیامهای تشویق آمیز فرستادند.

در اینجا بی مناسبت نیست بیک مغلطه تاریخی در مورد «مردم» ضد فاشیست پاسخ دهیم. چنانکه گفتیم صاحب امتیاز «مردم» صفر نوعی بود و

پس از گذشت صفر نوعی «نامه مردم» بصاحب امتیازی دکتر رضا رادمنش کماکان بشکل مردم ضد فاشیست منتشر شد ولی پس از شکست و پیروزی درخشان اتحاد شوروی و دیگر نیروهای ضد فاشیستی بر دد خون آشام هیتلریزم این وظیفه دیگر خاتمه یافت. لذا دوره اول «مردم» پایان پذیرفت و «مردم» دوره دوم خود را در ابتدا بصورت «مردم برای جوانان» و پس از چندی بصورت «مردم برای روشنفکران» آغاز کرد. «مردم برای روشنفکران» یک روزنامه هفتگی بود و وظیفه اش عبارت بود از نشر مقالات تفصیلی و تحلیلی در مسائل مهم روز. «مردم برای روشنفکران» توانست نقش خود را ایفاء نماید و مجموعه ای از مقالات با ارزشی در مسائل گوناگون نشر دهد. سپس این نامه هفتگی برحسب تصویب کمیته مرکزی حزب در تاریخ ۱۳۲۵.۶.۱۴ بصورت ماهانه در آمد و «مجله مردم» که یکی از مهمترین مجلات سیاسی و اجتماعی کشور ملست نشر یافت. پس از سرکوب نهضت دموکراتیک آذربایجان روزنامه «مردم» بجای «رهبر» ارگان مرکزی حزب توده ایران شد. در آن هنگام دیگر «مردم» به سه شکل نشر میگردد: مجله ماهانه «مردم» ارگان تئوریک و سیاسی حزب، نامه هفتگی «مردم آدینه» و روزنامه روزانه «مردم». هر یک از این ارگانها در روزگار خود نقش بزرگی را بازی کردند و در عالم مطبوعات ایران منشاء نوآوریهای فراوانی بودند. این ارگانها طی بیش از دو سال، در شرایط دشوار حیات داخلی و خارجی حزب ما، با شایستگی از اندیشه های حزب دفاع کردند و در نسل انبوهی از کارگران و روشنفکران توده ای تأثیر مهمی داشتند.

پس از اعلام «غیر قانونی» شدن حزب، مردم بحیات خود ادامه داد. البته انتشار «مجله مردم» و «مردم آدینه» دیگر قطع شد ولی روزنامه «مردم» ارگان مرکزی حزب که بطور مخفی چاپ میشد، به تئیس وسیعی بخش میگردد. تیراژ «مردم» در این بقیه در صفحه ۷

اعلامیه بوروی کمیته مرکزی درباره اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان نوزده حزب برادر

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان نوزده حزب کمونیستی و کارگری را که از اول تا پنجم مارس در مسکو تشکیل گردیده و درباره طرق رفع اختلاف نظر و تحکیم دوستی صفوف جنبش جهانی کمونیستی تبادل نظر نموده بود مورد غور و بررسی همه جانبه قرار داد.

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران از وجود اتفاق نظر در جلسه مشورتی که منجر بصدور اعلامیه مشترک شده است اظهار خرسندی مینماید و تشکیل این جلسه را گام مهمی در راه احیاء مجدد وحدت در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تحکیم دوستی صفوف آن میشمرد.

تحکیم مواضع سوسیالیسم و اعتلاء جنبش آزادیبخش ملی و جنبش جهانی کارگری و رشد نیروهای صلح همچنان گرایش اساسی زمان ماست. در عین حال ارتجاع جهانی و در رأس آن امپریالیزم امریکا میکوشد پروسه تکامل انقلابی جهانی را سد کند تا سلطه امریمنی خود را در بسیاری از کشورها که هنوز در بوغ ارتجاع و امپریالیزم بسر میبرند بکمک زور و فریب نگاه دارد.

اعتراض جلسه مشورتی ۱۹ حزب در مسکو علیه تهاجم وحشیانه امپریالیزم امریکا در ویتنام جنوبی و بسط دامنه آن بویتنام شمالی و ابراز همدردی این جلسه نسبت بخلق قهرمان ویتنام، بدون تردید انعکاس نظر همه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه نیروهای رهائی بخش ملی و همه هواداران صلح و ترقی در سراسر جهان است. بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بنمایندگی از جانب کمیته مرکزی و همه اعضا حزب و از طرف مردم ایران اعتراض شدید خود را علیه تجاوزات امپریالیزم امریکا در ویتنام اعلام میدارد. حزب ما مردم ایران را بمبارزه علیه امپریالیزم و بویژه امپریالیزم امریکا این ژاندارم بین المللی که میخواهد با اعمال زور جنبش رهائی بخش خلقها را متوقف سازد و حامی تشرهای ارتجاعی و حافظ تسلط آنها بر توده های مردم است، دعوت مینماید.

تحولات اخیر در جهان نشان میدهد که بقاء و بسط دامنه اختلاف و تفرقه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به تعرض ارتجاع و امپریالیزم جهانی کمک نموده است و بهین سبب تحکیم وحدت و همبستگی در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر اساس خط مشی مصرح در اعلامیه های جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو بیش از پیش بوظیفه مردم تمام احزاب کمونیستی و کارگری مبدل شده است. تقلل در اجرای این وظیفه مبرم تاریخی بدون تردید زبان فراوانی را برای مجموعه پروسه انقلابی جهانی در بر خواهد داشت، بنا بر این باید با همه نیرو کوشید تا هر مشکلی از سر راه اجراء چنین امر مبرمی برداشته شود.

بقیه در صفحه ۸

صفر گلوله در کاخ مرمر

حادثه ای که در ساعت ۹ صبح ۲۱ فروردینماه کاخ مرمر رخ داد و تیراندازی یکی از افراد گارد شخصی بنام رضا بخش آبادی بسوی شاه نمونه دیگری از طغیان شعله خشم مردم.

مقامات دولتی در ابتدا کوشیدند واقعت حادثه همان دارند ولی بعد ناچار شدند وقوع سوء قصد ل موقعتی را بچنان شاه تصدیق نمایند. حادثه ۲۱ دیرت ۱۳۴۴ بدنبال حادثه ترور خستعلی مقصور وزیر سابق در بهمن ماه گذشته یکبار دیگر کرد که اقدامات اربعی و ترضیقی شاه قادر نیست را خاموش و مطیع نگاه دارد. عوامفریبیهای نیز

از آن قبیل که کابینه هویدا در پیش گرفت و صحبت کوشون «دریچه اطمینان» و وعده «آزادی انتقاد» (که کوچکترین آنکسلی در واقعیت تاخ و شوم روزمره ندارد) قادر نیست مردم را خام و گمراه کند. دربار پهلوی رژیم کودتا با یک توده بجان آمده مصمم روبروست. ایران میجوشد. هر روز حادثه تازه ای که نمودار غم جزم مردم پادامه پیکار است روی میدهد. مردم چه میخواهند؟ مردم خواستار دموکراسی و آزادی، سیاست مستقل ملی، اقدامات مثبت و قطعی در جهت اصلاح و ترقی هستند. مردم از اختناق بقیه در صفحه ۷

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا

با انعقاد قرارداد الحاقی، و قرارداد جدید نفت لازم میدانیم بار دیگر سیاست نفتی رژیم کودتا را بررسی کنیم و ارزیابی خود را در باره این سیاست باطلاع خوانندگان گرامی برسانیم.

چند نکته از تاریخ نفت در دوران رژیم کودتا

در مهر ماه ۱۳۳۳ رژیم کودتا اولین محصول خیانته خود را بصورت قرارداد کنسرسیوم اجالت ایران عرضه داشت. بموجب این قرارداد یک کنسرسیوم بین المللی مرکب از شرکت های نفتی انگلیسی، امریکایی، هلندی و فرانسوی جای شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را گرفت و به «نمایندگی ایران» به بهره برداری از منطقه امتیاز شرکت سابق مشغول شد. در سال ۱۳۳۶ مجلس ایران قانون نفت را تصویب کرد. طبق این قانون ایران (بجز منطقه امتیاز کنسرسیوم) از لحاظ منابع نفتی به ۱۲ منطقه تقسیم گردید و به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده شد که این مناطق را از طریق «مزایده» برای بهره برداری به شرکت های نفتی خارجی واگذار کند. در سال ۱۳۳۷ سه منطقه نفتی (در غرب، کرمانشاه و در جنوب، خلیج فارس)

بمزایده گذارده شد. شرکت ایتالیایی آجیب مینترابا برنده مزایده در غرب و شرکت کانادایی سافایر و شرکت امریکایی بان امریکن برنده مزایده در منطقه خلیج فارس شدند. شرکت کانادایی سافایر پس از مدتی ظاهراً بعامل مالی و فنی نتوانست بکار خود ادامه دهد و در نتیجه این قرارداد لغو شد. ولی شرکت ایتالیایی و شرکت امریکایی از سال گذشته به بهره برداری نفت پرداخته اند. در اوایل سال گذشته منطقه جدیدی در خلیج فارس بمزایده گذاشته شد. در سال گذشته پنج گروه نفتی مرکب از شرکت های نفتی امریکایی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی، آلمانی و هلندی برنده این مزایده شدند و قرارداد با این شرکت ها در اسفند ماه بتصویب مجلسین رسید.

اختلاف با کنسرسیوم و شرکت ایران در اوپک

در سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ دو بار بهای نفت خام در خلیج فارس تنزل کرد و در نتیجه درآمد نفت ایران تقلیل یافت. پدیدمان بین دولت ایران که نمیتوانست چنین تقلیل درآمدی را تحمل کند و کنسرسیوم بر سر تنزل بهای نفت، تقلیل درآمد نفت و چگونگی جبران آن اختلافاتی بروز کرد. از آنجا که تنزل بهای نفت همه کشورهای صادر کننده نفت خاور میانه را در بر گرفته بود، این کشور ها به تشکیل سازمان کشور-

های صادر کننده نفت (اوپک) دست زدند تا راهی برای تعیین و تثبیت قیمت نفت و جلوگیری از اجحافات شرکت های صاحب امتیاز نفت بیابند. بین ایران و کنسرسیوم چه بطور مستقیم و چه از راه اوپک چهار سال مذاکره جریان داشت تا سرانجام «قرارداد الحاقی، جداگانه و بدون موافقت برخی از اعضاء اوپک مانند عراق، اندونزی و ونزوئلا بین ایران و کنسرسیوم به امضاء رسید و ضمیمه قرارداد اصلی کنسرسیوم گردید.

ادعاهای رژیم کودتا چیست؟

رژیم کودتا در اجرای سیاست نفتی خود ادعاهائی دارد که بعد گرافه گوئی میرسد. بدینقرار:

(۱) ایران مانند کشور مستقلی از منابع نفت خود بهره برداری میکند. بدین معنی که منابع نفتی خود را بشرکت های نفتی خارجی که هم از نظر فنی و هم از لحاظ تجاری صلاحیت دارند واگذار میکند و در مقابل از آنها سود حد اکثری، دریافت میکند که در دنیا سابقه ندارد. بهمین جهت نفت دیگر برای ایران جنبه سیاسی خود را از دست داده و فقط جنبه اقتصادی پیدا کرده است که آنهم با «رهبری علیضرت، کوشش میشود روز بروز بفع ایران بهبود یابد یعنی امتیاز بیشتری از شرکت های نفتی گرفته شود.

(۲) ایران برای نخستین بار بجای اصل تقسیم بالمناصفه سود، اصل تقسیم سود به نسبت ۲۵-۷۵ در صد را به شرکت های نفتی «تحمیل» کرده و این اصل را نخست در امتیاز شرکت ایتالیایی نفت و اینک در قرارداد جدید نفت بکار برده است. حتی ممکن است در آینده اصل تقسیم سود به نسبت ۱۵-۸۵ درصد درآید. بهمین جهت شاه در سفر اخیر خود به لندن ادعا کرد که شرکت های نفتی میگویند شما ما را «غارت» میکنید!

(۳) ایران در اوپک «نقش رهبری» داشته و «امتیازات بزرگی، درمذاکرات با شرکت های نفتی بدست آورده است که میتوان آنها را در «قرارداد الحاقی، مشاهده کرد.

(۴) درآمد نفت ایران بمصرف تکامل اقتصادی کشور و بهبود زندگی مردم رسیده و در آینده بیش از پیش خواهد رسید.

اینک به بنییم عیار این ادعاها چیست؟
(۱) شاید بزرگترین گرافه همین باشد که کویا رژیم کودتا در برابر شرکت های نفتی با استقلال عمل میکند، شرکت های نفتی دخالتی در سیاست کشور ما ندارند و ایران سود حد اکثری از شرکت های نفتی دریافت میکنند. جدا کردن سیاست از اقتصاد آنهم بویژه در مسئله ای مانند نفت، آنهم از طرف زمامداران رژیم که مستقیماً بر اثر توطئه انحصارات نفتی بر سر کار آمده اند فقط از کسانی ساخته است که گولبازان

ملت ایران را تیرباران کردند و هنگام تصویب قرارداد جدید نفت نیز باز چند نفر افسر را بمیدان اقدام فرستادند. آری نفت با خون ملت ایران آمیخته است. ولی حتی از نظر «اقتصادی» هم دولت ایران فاقد کمترین استقلالی است. آخر این چه استقلالی است که دولت ایران یعنی صاحب نفت، آنهم نفتی که ملی شده، در تولید و فروش نفت کوچکترین دخالتی ندارد و از چگونگی تعیین بهای نفت اصولاً بی خبر است؟ مگر نه اینست که حتی بنا بعاقراف مقامات دولتی بهای نفت در ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ «بدون اطلاع، دولت ایران و بدون اقامه دلیل، تنزل یافت؟

ادعای گرفتن سود حد اکثر هم بهمین اندازه گرافه است. در واقع عکس قضیه درست است. یعنی این کارتل بین المللی نفت است که سود حد اکثر را از نفت ایران و سایر کشورهای خاورمیانه بدست میآورد. تمام محافل نفتی تصدیق دارند که سود نفت خاورمیانه «استثنائی» است. هزینه ناچیز تولید در خاور میانه، بازی تعیین بهای نفت و پرداخت سهم ناچیزی از درآمد نفت بکشور های نفت خیز خاورمیانه چنین «سود استثنائی» را امکان پذیر ساخته است. فقط بعنوان نمونه میتوان گفت که در فاصله بین ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ یعنی قط ملی چهار سال شرکت های نفتی ۶۰-۷۰ درصد مجموع سرمایه گذاری خود در خاور میانه سود خالص بدست آورده اند. از راه همین سود استثنائی است که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بصورت یکی از شرکت های بزرگ تشکیل دهنده کارتل بین المللی نفت درآمد. این معامله ایست که فقط نام غارت میتوان بان داد. بهمین اندازه که رژیم کودتا در برابر شرکت های نفتی «استقلال سیاسی» دارد و از دخالت آنها در سیاست ایران جلوگیری میکند، بهمین طریق نیز قادر بجلو گیری از این غارت است و از آنجا «سود حد اکثر» بدست میآورد.

(۲) داستان اصل تقسیم سود بنسبت ۲۵-۷۵ درصد دروغ بزرگ دیگری است که مجله پترولیوم تایمز، ارگان انحصارات نفتی انگلیسی (مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۷) آنرا ناشی از یک «سوء تفاهم» میدانند. این مجله هنگام انعقاد قرارداد نفت با شرکت ایتالیایی آجیب مینترابا نوشت: «... از سود دولت ایران ۵۰ درصد را از راه مالیات دریافت میکنند. سودی که پس از کسر مالیات باقی میماند پستای بین دو شریک تقسیم میگردد. هر شریک دقیقاً صاحب نصف سهم در این مؤسسه جدید است، نتیجه اینکه نصف سهم سود مالیات که توسط آجیب پرداخته میشود مساوی ۲۵ درصد مجموع سود قبل از وضع مالیات است. از اینجاست که سوء تفاهم در باره تقسیم ۲۵-۷۵ آشکار میشود. ولی در واقع براساس سرمایه ای که آجیب بکار میاندازد ۵۰ درصد سود معمولی را دریافت میدارد. بجهت صد دیگر را ایران از راه مالیات دریافت میکند. قرارداد بان امریکن هم بنا باظهار صریح جنکسنون نماینده شرکت بان امریکن در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۷ بر اساس اصل تقسیم بالمناصفه سود منعقد شده است. در قرارداد جدید نفت هم همان «سوء تفاهم» قبلی دومرتبه تکرار شده است تا «رهبری بی نظیر شاهنشاه در استیفای حقوق ایران از نفت» رعایت شود. ولی علیرغم دروغها و «سوء تفاهم» ها این حقیقت بجای خود باقی میماند که هنوز ایران گامی از اصل ۵۰-۵۰ سعودی که ۶۰ درصد مالیات دریافت میکند از ایران بهر ترتیب جلو نبرد. ولی اصل تقسیم بالمناصفه سود هم دقیقاً رعایت نمیشود. حساب سازی شرکت های نفتی و چگونگی تعیین بهای نفت (که ایران در آن دخالتی ندارد) سهم ایران را حتی از ۵۰ درصد هم پائینتر میآورد. طبق حساب شیخ عبدالله طریقی وزیر سابق

مختصات سیاست نفتی رژیم کودتا

از آنچه گذشت میتوان مختصات سیاست نفتی رژیم کودتا را شرح زیر جمع بندی کرد:
(۱) رژیم کودتا خواستار حفظ، تحکیم و توسعه

نفت عربستان سعودی، کشورهای نفت خیز خاور میانه بلندی در حدود ۳۸ درصد سود را بدست میآورند. بل جانسون کارشناس نفت امریکائی حتی معتقد است که سهم واقعی کشورهای صادر کننده نفت خاور میانه از سود ۲۰ درصد است. تقاب در اصل ۵۰-۵۰ به بهترین شکلی هنگام طرح مسئله مالکانه مطرح شد. کنسرسیوم ظاهراً ۱۲٫۵ درصد بابت داران رژیم کودتا ذکر آنرا در قرارداد کنسرسیوم باز هم «موقفیت» مینمایند. ولی بعداً معلوم شد که کنسرسیوم این ۱۲٫۵ درصد را از ۵۰ درصد سهم ایران کم میکند. نتیجه این میشود که یا کنسرسیوم به ایران بهره مالکانه نمیپردازد و یا سهم ایران از سود ۳۷٫۵ درصد است نه ۵۰ درصد!

شرکت های نفتی که ادعا میکنند ایران آنها را «غارت» میکند، شاه هم که این ادعا را تأیید میکند تا ظاهراً دفاع خود را از منافع ایران بثبوت برساند، این حقایق را بروی خود نمیآورند. در هر حال اگر خود قریبی میکنند مردم را نمیتوانند گول بزنند.
(۳) زمامتیکه ایران ادعاهای خود را در برابر کنسرسیوم مطرح کرده بود، تقاضا داشت که بهای نفت بسطح قبل از اوت ۱۹۶۰ باز گردد، بهره مالکانه بقیاس ۱۱-۱۲ سنت برای هر بشکه نفت جدا و علاوه بر ۵۰ درصد مالیات پرداخت شود و هزینه بازار بایی بکلی حذف گردد. در «قرارداد الحاقی، اصلاً صحبتی از بهای نفت در میان نیست. با پرداخت بهره مالکانه فقط بقیاس ۴ سنت در ۱۹۶۵ و ۴٫۵ سنت در هر بشکه در ۱۹۶۶ موافقت شده و هزینه بازار بایی از بین رفته بلکه فقط تقابلی یافته و به ۰٫۵ سنت در هر بشکه رسیده است. نتیجه اینکه ایران بعملی ساختن هیچیک از تقاضاهای اصلی خود موفق نشده است. درست بهمین دلیل است که پیشهادات شرکت های نفتی، که مورد موافقت ایران قرار گرفته، از نظر نمایندگان عراق، اندونزی و ونزوئلا نامناسب و ناکافی بوده و انکوشر ها آنرا رد کرده اند. و بهمین علت ایران مستقلاً و جداگانه، یعنی بدون موافقت تمام اعضاء اوپک و بدون رعایت قطعنامه های قبلی اوپک بانعقاد قرارداد الحاقی دست زده است. از

همین جا میتوان نقش ایران و بویژه «نقش رهبری» آنرا در اوپک دریافت. ایران در اوپک رهبری جناح ارتجاعی و سازشکار را برعهده داشته و سرانجام هم با عقد قرارداد الحاقی نه فقط منافع ایران را زیر پا گذاشته و خیانت جدیدی را مرتکب شده است، بلکه بسازمان اوپک و بجهت کشورهای صادر کننده نفت نیز ضربت سنگینی وارد آورده و بمنافع سایر کشورهای نفت خیز نیز خیانت کرده است. در حالیکه حتی در مجلس کویت بقرارداد نظیر قرارداد الحاقی ایران با کنسرسیوم اعتراض شده و تصویب آن بتعویق افتاده، مجلس ایران در یک جلسه و باتفاق آراء «قرارداد الحاقی» را بتصویب رسانده است. این خیانت را خدمت جاوه دادن فقط از زمام داران رژیم کودتا ساخته است.

(۴) درباره مصرف درآمد نفت صحبت زیادی لازم نیست. اقتصاد کونی ایران آئینه تمام نمائی برای سیاست اقتصادی رژیم کودتا بطور اعم و چگونگی مصرف درآمد نفت بطور اخص است. در حالیکه طی دهسال گذشته بیش از دو میلیارد از درآمد نفت بدست آمده و بیش از ۸۰۰ میلیون دلار هم قرضه خارجی گرفته شده، بودجه دولت در تمام این دهسال کسری داشته، هزینه زندگی یک لحظه از ترقی باز ناستاده، بیکاری به بیش از یک میلیون نفر رسیده، واردات به ۵-۶ برابر صادرات بالغ گردیده و فقر زحمتکشان و ورشکستگی بازرگان و صاحبان صنایع تشدید شده است. این پولها کجا رفته؟ نفقات واردات و صادرات را در نظر بگیرید، به ربح قرضه که طبق اعتراف وزیر دارائی از خود دریافت اقساط قرضه بیشتر شده، توجه کنید. ریخت و پاشهای سازمان برنانه را بحساب بیاورید، انوقت بسادگی روشن میشود که قسمت عمده درآمد نفت دوباره بجهت امپریالیستها برمیگردد. از آنچه هم باقی میماند باز سهم عمدهای بارتش و دستتگاه دولتی میرسد تا حافظ رژیم باشد که فرمانبردار امپریالیستها و انحصارات نفتی است.

تسلط انحصارات نفتی بر منابع نفت ایران است.

دلیل: نخست آنکه این رژیم وجود و ادامه حیات خود بقیه در صفحه ۷

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

گرانی مصاحب دائمی رژیم کودتاست

سالی نیست که با ترقی هزینه زندگی توأم نباشد و عیدی نیست که افزایش قیمت را بارمغان ناورد. امسال هزینه زندگی گرانتر از سال پیش بود و سال آینده گران تر از امسال خواهد بود. این قانونی است که بر کشور ما حاکم است و تا این رژیم بر پاست چنین بوده و خواهد بود.

قریب ربع قرن از حکمرانی شاه مگذرد. بر این مدت هزینه خوراک ۷ بار، پوشاک ۴ بار، مسکن ۱۷ بار و هزینه زندگی مجموعاً بیش از ۷۵ بار افزایش یافته است. کدام کارگر، کدام روستائی، کدام کارمند کدام زحمتکش است که در چنین شرایطی وضع زندگی بهودی اساسی یافته باشد؟ بالا رفتن هزینه زندگی پدیده‌ای نیست که بتوان از دیده مردم پنهان کرد. توده های مردم فشار روز افزون آنرا بر دوش خود حساس می کنند. هشت حاکمه نیز چاره‌ای جز اعتراف ندارد و برای فریب افکار و تسکین نگرانی‌ها حتی وعده مبارزه با گرانی میدهد.

آقای هویدا هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۴۴ اعلام داشت که تأمین رفاه مردم «از طریق تثبیت قیمتها» یکی از برنامه های دولت اوست. پس از چند روز نیز طی يك مصاحبه مطبوعاتی حتی تاریخ آغاز اجرای این برنامه را تعیین کرد و گفت: «از روز شنبه برنامه اساسی و جامعی برای مبارزه با گرانی و از بین بردن عوامل بوجود آورنده آن آغاز خواهد شد». بدیهی است مردم ایران با يك «برنامه اساسی و جامع» برای مبارزه با گرانی و بخصوص برنامه ای که «هدفش از بین بردن عوامل بوجود آورنده» این گرانی باشد، نمیتوانند موافق نباشند. ولی باید دید عیار این برنامه ها چیست و این مبارزه‌ها تا چه حد جدیست. یکی از خوانندگان تهران مصور «بمناسبت برنامه یکی از سلاطین دولت کنونی نوشت: «دولت‌هایمانند میروند و در وعده های روز اول خود مردم را فریب می دهند و تثبیت نرخ میدهند و در هر مدتی که بر میدارند به صورتی و اشکلی تازه و موجبات گرانی می افزایند». ارزیابی مردم از این برنامه‌ها جز این نیز نمیتواند باشد. شهرداریها همیشه مأمور مبارزه با گرانی بوده اند و کوشش داشته اند به کمک تعیین نرخ، برقراری جریمه، لغو جواز کسب و حتی با توسل به شلاق با گرانی مبارزه کنند. ولی این اقدامات بعلت آنکه متوجه عوامل اصلی گرانی نبوده است و بسبب ساد دستگام هرگز به نتیجه نرسیده است. این بار دولت اعلام داشته است که مبارزه با گرانی را خود بعهده خواهد گرفت. آیا دولت در اینکار موفق خواهد شد؟ بدون تردید اقدامات دولت نیز بی اثر خواهد ماند. زیرا که دولت نه تنها خود عامل اصلی و عمده گرانی است، بلکه حتی در افزایش هزینه زندگی دینفع می باشد.

دولت چگونه می خواهد با گرانی مبارزه کند؟

قبلاً به بینم که دولت چگونه میخواهد با گرانی مبارزه کند. اهم اقدامات دولت در این زمینه چنین است: ۴۲۰ میلیون تومان سرمایه گذاری در ۶۸ رشته جدید صنعتی که برای افزایش تولید مواد غذایی و کالا های مصرفی و تقلیل و تثبیت قیمت ها تا پایان برنامه پنجساله سوم مرحله اجرا در خواهد آمد؛ تأمین برنج و حبوبات مصرفی شرکت های تعاونی شهری و شرکت تعاونی ارتش از طرف شرکت های وابسته سازمان مرکزی تعاون روستائی؛ تأسیس مراکز فروش از طرف شرکت های تعاونی روستائی در مدخل شهر ها برای شکستن نرخهای مصنوعی اقلام غذایی؛ ایجاد گروههای ضربت و یک سیستم بازرسی مستمر برای کنترل قیمت ها در میدان فروش و نرخ فرآورده های صنعتی داخلی و کلیه کالا های مصرفی؛ خرید گوشت منجمد و گوسفند از ترکیه و استرالیا؛ نخود از لبنان، ماش از عراق و لپه از ترکیه و از این قبیل.

این برنامه نشان میدهد که هدف اساسی دولت مبارزه با گرانی و فروشی است و نه کوشش در تقلیل و یا تثبیت هزینه زندگی. تردیدی نیست که گرانی و فروشی و کم فروشی عمدهای از فروشندگان بخصوص در ایام عید خسارات معین باهالی وارد میسازد. ولی آنچه که موجب اختلال بودجه خانواده های ایران میشود و ارتقاء سطح زندگی مردم را مانع میگردد، افزایش مستمر هزینه زندگی است و نه گرانی و فروشی و کم فروشی. گرانی و فروشی علت بالا رفتن هزینه زندگی نبوده و فقط عوارض ناشی از آنرا تشدید مینماید.

از برنامه «نرخ شکن» دولت چنین بر میآید که دو عامل موجب گرانی شده است: کمیابی کالا های مصرفی که باید از طریق افزایش تولید و واردات جبران گردد و نیز سوء استفاده فروشندگان که باید با ایجاد فروشگاهها و بازرسی و کنترل قیمت ها ریشه کن شود.

مگر مسئولیت کمیابی کالا های مصرفی بعهده هشت حاکمه ایران نیست؟ پس از اجرای دو برنامه هفت ساله و سیری شدن دو سال از مهلت برنامه پنجساله، با آن همه سرمایه گذاریها و وام گرفتن ها و سدسازی ها و تبلیغات و وعده ها، هشت حاکمه حتی از تأمین نیازمندیهای عادی مردم نیز عاجز مانده و دست بوارد کردن کالا هائی برده است که از صادرات سنتی ایران است. اکنون نیز برای «مبارزه» با گرانی میلیون ها ارز که با خون دل زحمتکشان فراهم شده و باید با نهایت صرفه جوئی برای توسعه تولید و رشد صنایع مصرف گردد، در راه خرید گوشت منجمد و نخود و ماش و لپه از دست خواهد رفت. در مورد سوء استفاده بعضی فروشندگان نیز باید گفت که گناه اصلی و عمده با هشت حاکمه است که با سیاست

های ضد ملی خود برای سوء استفاده مشتى متحرک و دلال شرایط مساعد فراهم آورده است. ایجاد چند فروشگاه در شهر ها نیز دردی را درمان نخواهد کرد، زیرا عرضه این فروشگاهها در مقایسه با حجم نیازمندیها ناچیز بوده و نمیتواند تأثیر محسوس در سطح قیمت ها بنماید. بازرسی و کنترل قیمت ها نیز فقط وسیله ای برای سوء استفاده مأمورین و بهانه ای برای آزار عدهای کاسب دوره گرد خواهد بود. آنچه که در برنامه دولت ظاهراً اقدام مؤثر بنظر میرسد، سرمایه گذاری برای افزایش تولید مواد غذایی و کالا های مصرفی است. ولی مقدار ناچیز این سرمایه گذاری نیز که در بهترین شرایط سالانه ۴۰۰ میلیون ریال بواد مصرفی خواهد افزود، در مقیاس نیازمندیهای کشور در حکم صفر است و گره ای از کار نخواهد گشود. خلاصه، اقدامات دولت سطحی و ظاهری بوده و به حل قطعی و مؤثر مشکل گرانی کمک نخواهد کرد.

راه چاره واقعی کدام است؟

برای پائین آوردن هزینه زندگی و یا تثبیت آن باید عواملی را که موجب بالا رفتن آن شده است، از میان برداشت. در یک اقتصاد سالم که هماهنگی لازم در تمام رشته ها و جوانب مختلف فعالیت اقتصادی و مالی کشور وجود داشته باشد و بخصوص اگر میان حجم پول در گردش و کالا های عرضه شده در بازار تناسب ضروری برقرار گردد سطح قیمت ها در مجموع خود وضع ثابته داشته و حتی در اثر بالا رفتن بازده کار گرایشی به تنزل خواهد داشت. ولی در صورتیکه این هماهنگی ها وجود نداشته باشد و افزایش حجم پول سریعتر از کالا های عرضه شده باشد، خواه ناخواه حالت تورمی پیدا شده و قیمت ها و بالتجربه هزینه زندگی افزایش خواهد یافت.

ایجاد تورم مصنوعی (تورمی که دولتها آگاهانه بوجود میآورند با تورم ناشی از خطای سیاست مالی دولتها متفاوت است) یکی از وسایلی است که دولت های سرمایه داری برای جبران کسر بودجه از آن استفاده مینمایند و نمونه های آن اغلب در زمان جنگ ها مشاهده شده است. در زمان صلح نیز بعضی از کشورهای سرمایه داری از تورم مصنوعی برای ترمیم کسری بودجه و سرمایه گذاری بحساب مردم استفاده میکنند. اینگونه تورم عملاً در حکم مالیات غیر مستقیمی است که در لفافه اصطلاحات اقتصادی برده پوشی میشود و مانند هنر مالیات غیر مستقیمی به منافع توده های زحمتکش لطمه وارد میسازد. بی جهت نیست که آقای عالیخانی، وزیر اقتصاد تورم «معقول» را جایز میسازد و وظیفه دولت را فقط در این میدان «که جلوی عوارض بیش از حد تورم را بگیرد». هشت حاکمه ایران با وجود آنکه بخش عظیمی از درآمد ملی ایران را در اختیار امیرالایس گنارده است هنوز هم برای سرمایه گذاری منابع نسبتاً

زیاد در اختیار دارد. ولی هزینه های سنگین نظامی، ساختمان های غیر ضروری و غیر تولیدی مانند فرودگاهها و راه های سوق الجیشی و بنا ها و کاخهای عظیم و حف و میل بیخدر اموال دولت و غیره باعث شده است که دولت برای اینگونه هزینه ها و تأمین حد اقل سرمایه گذاری عوامل تورمی متوسل شود. افزایش اعتبارات دولتی و خصوصی، انتشار اسناد خزانه، فروش ارز بیابک، توسعه چک های تضمین شده، تجدید ارز بیابکی بشتوانه اسکانس و بالاخره نشر اسکانس همگی آن عواملی بودند که تعادل لازم میان کالا های عرضه شده و پول در گردش را بر هم زدند.

از زمان کودتا میزان اعتبارات خصوصی از ۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۲ به ۸۱٫۸ میلیارد ریال در مهر ماه ۱۳۴۳ رسید یعنی بیش از ۱۶ برابر شد. مقادیر هنگفتی از این اعتبارات صرف خرید زمین و ساختمان و کار های غیر تولیدی گردید. فقط طی ۵ سال یعنی از ۱۳۳۸ تا مهر ماه ۱۳۴۳ بیش از ۵۰ درصد اعتبارات دولتی افزوده شد، اسناد بدهی دولت (به وثیقه جواهرات سلطنتی) از ۲٫۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۱ به ۱۳٫۲ میلیارد ریال در آبان ماه ۱۳۴۳ افزایش یافت. دولت با قانون تجدید ارزیابی بشتوانه بیش از ۷ میلیارد ریال وارد بازار کرد. سرمایه های خارجی در امور بانکی که به دادن اعتبارات خصوصی می پرداختند از ۱۶۰ میلیون ریال در سال ۱۳۳۱ به ۶۹۳ میلیون ریال در سال ۱۳۳۹ افزایش یافت یعنی بیش از ۴ برابر شد. میزان اسکانس منتشره از ۹۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۲ به ۲۱۹ میلیارد ریال در آبان ماه ۱۳۴۳ رسید و بالاخره حجم پول در همین مدت ۲۵ برابر شد. علاوه بر تمام اینها توسل به مالیات های غیر مستقیم و عوارض گمرکی و سود بازرگانی و غیره نیز باعث شد که از زمان کودتا مقدار این گونه مالیات ها و عوارض بیش از ۳ برابر افزایش یابد. تمام این عوامل موجب برهم خوردن موازنه پول و کالا های موجود گردید و حتی سیاست در های باز و ورود بیش از حد مصنوعات خارجی کمکمی به برقراری تعادل نکرد. در نتیجه قیمت ها بطور سرسام آوری افزایش یافت و بدنبال آن هزینه زندگی بالا رفت. آهنگ افزایش هزینه زندگی در این مدت بوضوح تمام تأثیر این عوامل را نشان میدهد. از زمان کودتا هزینه زندگی سالانه بطور متوسط ۶۰ درصد افزایش یافته است و حال آن که پیش از کودتا این افزایش به ۳۵ درصد میرسید. یعنی اقدامات رژیم کودتا باعث گردید که فشار هزینه زندگی تقریباً دو برابر شود.

رژیم کودتا که خود موجب افزایش هزینه زندگی شده است، حالا از مبارزه با گرانی دم میزند. دولت که با يك سلسله

درباره روابط ایران و جمهوری متحد عرب

تیرگی روابط ایران و جمهوری متحد عرب

روابط دولت ایران با جمهوری متحد عرب تیره و بحرانی آمیز است. علل مختلفی مانند اختلاف بین شیسی سیاسی جمهوری متحد که مبتنی بر بیطرفی و عدم تهمد است و شیسی سیاسی ایران که عضو پیمان مرکزی و پیرو امپریالیستهای باختری است؛ روش متباین ایران و جمهوری متحد عرب نسبت با اسرائیل؛ اختلاف بین نظام سیاسی و اجتماعی این دو کشور؛ در پایه این تیرگی روابط است که از چند سال پیش و از زمانیکه دولت ایران اعلام اسرائیل را برسمیت شناخت بقطع مناسبات دیپلماتیک ما بین دو کشور منجر شده است. این تیرگی روابط از تابستان ۱۳۴۲ وارد مرحله جدید و حادی شد. پس از حوادث خونین ۱۵ خرداد ماه همین سال، پاکروان رئیس وقت سازمان امنیت یادکر اسامی کسانی مانند احمد القسی و عبدالقادر رباط که وی آنها را از اعمال قاخره معرفی کرد، جمهوری متحد را بدخلت در حوادث ایران متهم ساخت. در پائیز همان سال گروه محی آل ناصر توقیف شد و گفته شد وی با عواد جسم معلم عراقی و گروه «جس قومی» وابسته به بعث مربوط بود و برای شعار «استرجاع عربستان از استعمار فرانس» یعنی جداساختن خوزستان فعالیت میکرده است. آل ناصر و رفقایش تیرباران شدند. از اوائل سال ۱۳۴۳ فعالیت مطبوعاتی علیه جمال عبدالناصر و جمهوری متحد مصر در ایران اوج گرفت. جراید ایران مضامین برخی گفتارهای رادیوی «صوت العرب» و مقالات روز نامه های «الطلیعه» و «اللواء» «اخبار الکویت» و «صوت الخلیج» و «الرساله» و قطعنامه کنفرانس حقوقدانان عرب را نشر دادند. محتوی مقالات جراید عربی نامبرده رد تعاونی ایران در مورد بحرین و ذکر اقدامات دولت ایران در امارات خلیج فارس است که آنها آنرا خلیج عربی خواندهاند. در قطعنامه کنفرانس حقوقدانان عرب که در ۲۳ آذر ماه ۱۳۴۳ از اطلاعات نشریات خوزستان جزء میهن عربی اعلام شده است. روزنامه اللواء چاپ بیروت رسماً مسئله ضرورت آزاد کردن «عربستان» (یعنی خوزستان) را مطرح کرده است. شاه، نخست وزیران وقت و وزیران و کلا و سناتورها، ارباب جراید به ادای اظهارات فوق العاده سخت و خشن علیه شخص ناصر و جمهوری متحد عرب دست زدند و ناصر را «فئنه انگیز خاورمیانه»، «مرد مصروع قبطی» «قلدر خونخوار»، «دیکتاتور» و «دون کیشوت» خواندند. مجمع ویژه ای برای تهییج احساس وطن پرستی ایرانیان در مورد خوزستان تشکیل شد و مقالات و گفتارهای متعددی درجراید و رادیوی دولتی بخش گردید. دولت ایران برای اثبات دغای خود در پاره رژیم جمال عبدالناصر از برخی ناراضیان نیز استفاده کرد. کنفرانسهایی مطبوعاتی دکتر شرقی یکی از اعضاء سابق جامعه عرب و فیصل عبدالقادر عوده یکی از کارمندان سابق سازمان امنیت که در سال گذشته در تهران با سروصدای زیادی برپا شد از آن قبیل است. آرامش وزیر سابق و دکتر عاملی از رهبران جمعیت پان ایرانیسم و «انجمن حقوقدانان ایران» هر یک بنوبه خود در تقییب تبلیغات دولت وارد میدان شدند. دولت ایران روزنامه عربی «الاخاء» و برنامه عربی رادیو اهواز را دادر ساخت.

موازی باین فعالیت تبلیغاتی، فعالیت دیپلماتیک شدیدی نیز از طرف دولت ایران شده و میشود. شاه در تابستان گذشته با جانسن رئیس جمهور امریکا و اخیراً با ویلسن نخست وزیر انگلستان بترتیب در واشنگتن و لندن ملاقات کرد و در هر دو پایتخت صریحاً مسئله روابط خود را با ناصر مطرح ساخت. شاه از دوگانگی سیاست اربابان خود در خاورمیانه ناراضی است و خواستار آنست که بوی امکانات بیشتر تسلیحاتی داده شود و فرماندهی قوای سنتو پلو واگذار گردد. دولت ایران در میان خود کشور های عربی نیز بکار پرداخت. مسافرات آرام بکشورهای عربی، مسافرات اشرف به تونس و مراکش مسافرات شاه به مراکش و ملاقات با حسن سلطان مراکش، ملاقاتهای متعدد شاه و ملک حسین پادشاه

اردن، اعزام هیئت مطبوعاتی و مضاحبه با ملک فیصل در دیماه گذشته و آمدن ابراهیم شورکی از عربستان سعودی به ایران؛ رفتن منوچهر اقبال به عربستان سعودی و تقشتمشکیل «کنفرانس عالی اسلامی» در عربستان سعودی با شرکت ایران؛ ملاقات اخیر شاه بابورقیه در تهران گوشه ای از این فعالیت پر تپ و تاب است. شاه میکوشد با حفظ ارتباط با برخی از سران جنبش ملی کردستان عراق از این جنبش برای اعمال فشار به ناسیونالیسم عرب استفاده کند. بنابر اخبار مندرجه در روزنامه تایمز در پنجم مارس ۱۹۶۵ و هفتهنامه «انزور» در ۲۸ فوریه ۱۹۶۵ دولت ایران از طریق خلیج فارس برای کمک به سلطنت طلبان یمن اسلحه میفرستد و مساعده مالی فراوانی به آنها انجام میگردد. شاه در مورد شیخ نشینهای خلیج نیز گرم فعالیت است و این جریان تازه ای نیست از چند سال پیش و تحت سرپرستی بختیار رئیس سازمان امنیت وقت تلاش فراوانی در امارات خلیج (قطر، ابوظبی، شارجه، عجمان، دبی، بحرین، کویت و غیره) میشده است. شیوخ امارات خلیج به تهران می آمدند، روابط بازرگانی و جریانات مهاجرت به این امارات تشویق میشد. کاملاً روشن بود که ایران میخواهد از طریق تجارت، مهاجرت و اعمال نفوذ سیاسی در این امارات برای خود جلی ویژه ای باز کند. البته ایران میتواند و حق دارد به بسط مناسبات خود با کشور های همسایه توجه کند ولی محتوی سیاست دولت ایران تنها یک بسط سام مناسبات نبوده و نیست.

باین ترتیب هیئت حاکمه ایران بنا به تشویق امپریالیسم بورژوا امپریالیستهای بریتانیا که روابط بدی با ناصر دارند و برای خود منافع فراوانی در عدن و عمان و مسقط و کویت و بحرین و غیره قائلند و بر خلاف منافع اصیل مردم ما، سیاست ناسنجیده و حادثه جوینانه ای در رابطه خود با کشور های عربی و روش خصمانه ای علیه جنبش ملی عرب، جمهوری متحد و شخص جمال عبدالناصر در پیش گرفته است و در عین حال دغای نادرست برخی محافل عربی را نیز وسیله استتار نقش خود قرار داده است.

دعای نادرست در مورد خوزستان و خلیج

این مسئله مورد تردید نیست که از طرف برخی محافل عربی دغای نادرست و از لحاظ تاریخی مغلوپی در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میشود. نوشته های روزنامه های کویتی، اظهاراتی که در هفتمین کنفرانس حقوقدانان عرب در دسامبر سال گذشته در بغداد شده است، مطالب سرابا غلط مندرجه در جمله مصری زالیوسف که ما آنرا در شماره پیش مردم نشر دادیم. مطالب مندرجه در روزنامه «اللواء» اظهارات عبدالخالق حسونه دبیرکل اتحاد عرب ضمن مسافرت در شیخ نشین های خلیج و نمونه های دیگر تردیدی باقی نمیکند که برخی ناسیونالیستهای عرب خوزستان را که یک استان کهن ایرانی است «عربستان» مینامند و خلیج فارس را «خلیج عربی» نام میگذازند. عنوان غلط «خلیج عربی» حتی در سخنرانیهای رسمی رجال جمهوری متحد بارها آمده است. حزب توده ایران بارها بی اصل بودن این دعای را متذکر شده است. خوزستان یک سرزمین کهن ایرانی است. اسامی شهرها و نقاط طبیعی مانند آبادان، زاهدروز، سوسنگرد، دزفول، شوشتر، کرخه، کارون در این استان بزبان پارسی است. در گذشته در خوزستان قوم «خوز» ساکن بود که در دوران هخامنشی «نواوا» نامیده میشدند و همین کلمه است که بصورت تمام «اهواز» درآمده است. مورخین کهن یونان مانند هردوت و گزنفون و محققین معتبر اروپایی مانند مارکوارت و شپنگل (که درباره شهرستانهای ایران در دورههای هخامنشی و ساسانی تحقیق کرده اند) در این نکات تردیدی باقی نمیکند که قبایل عرب که پس از فتوحات تازیان طبق شیوه آنها که کوچاندن قبایل به اکناف اراضی مفتوحه بود باین سرزمین آمده اند نسبت به لرها و بختیاریها و فارسها و دیگر اقوام ایرانی ساکن

خوزستان برخلاف دغای زالیوسف و موافق آمار های موجود در اکثریت نیستند. با اینحال طبیعی است که حزب ما معتقد بحفظ حقوق همه اقلیت های ملی در سرزمین میهن واحد ایران از آنجمله حفظ حقوق اعراب خوزستانی است ولی این امر ابتدا ربطی به ادعای مغلوطنادریست برخی ناسیونالیستهای عرب نسبت بسرزمین ایرانی خوزستان ندارد. حزب ما مدافع سرسخت استقلال و حاکمیت ایرانست و دفاع از تمامیت ارضی کشور را وظیفه خود میشمرد. چنین است روش روشن و بی خدشه ما در این مسئله.

معلوم نیست که محافل ناسیونالیستی عرب دعای نادرست در مورد خوزستان و خلیج را بچه سبب بیان میکنند؟ از دو حال خارج نیست: اگر آنها در این دغای جدی نیستند قصد آنها اعمال فشار بر رژیم مستبد شاه است، راه غلطی بزرگ زده اند. هم اکنون شاه توانسته است با استفاده از این دغای غلط نسبت بجمهوری متحد و رئیس جمهوری آن در اذهان مردم کشور ما القاء شبهه کند و از حیثیت فراوانی که جمهوری متحد و رئیس جمهورش بسبب مبارزات ضد امپریالیستی در نظر مردم ایران کسب کرده بودند اولوتاحدودی بکاهد. این کار بزبان شاه نیست بسود مقاصد اوست. و اما اگر آنها در این دغای جدی هستند و هدفشان واقعاً و حقیقتاً الحاق طلبی و توسعه است و برانند که با استفاده از اعمال قدرت خوزستان را بنام عربستان باصطلاح به «میهن ما در غرب» باز گردانند، در آنصورت باید متوجه باشند که عربی که طی هزاران سال استقلال و شخصیت قومی خود را حفظ کرده است آنرا در این دوران رستخیز و آگاهی ملتها از دست نخواهد داد. این دغوی و کوشش عبثی است و چون بر بنیاد عدالت تاریخی و اجتماعی قرار ندارد ناچار خشم مردم ایران را برخواهد انگیزخت. به همین سبب ما با احترامی که به جنبش ملی عرب، جمهوری متحد عرب و شخص جمال عبدالناصر داریم بنوبه خود بشباه دوست توصیه میکنیم که بهتر است این نوع دغوی نادرست دربار خوزستان و خلیج فارس از تبلیغات محافل ناسیونالیست عرب حذف گردد و سیاستی در پیش گرفته شود که از محبت و علاقه مردم ایران به ملیون عرب نه تنها نکاهد بلکه بر آن بیافزاید و بجوی عمل شود. مردم ایران که در واقع دوستدار جنبش ملی عربند، در این دوستی راسختر گردند.

سیاست خارجی ماجراجویانه ایران باید عوض شود

طبیعی است که ما نه فقط دغای نادرست برخی محافل ناسیونالیست عرب را رد میکنیم بلکه سیاست خارجی دولت ایران در مورد جنبش ملی عرب بشدت مورد انتقاد ماست. این سیاست است ناسنجیده ماجراجویانه، ذهنی و حاکی از تبعیت از امپریالیسم. از آن هنگام که انقلاب مصر بساط سلطنت فاروق را برچید چشم چپ شاه ایران بزمامداران جدید مصر افتاد؛ بویژه که ما بین این زمامداران و دولت مصدق روابط دوستانه ای بود. بر سمیت شناختن اسرائیل در

تصحیح

در شماره صدم دوره پنجم روزنامه مردم در سند «اعلامیه جلسه مشورتی» عبارات زیر هنگام حروفچینی از قلم افتاده است:

صفحه	ستون	سطر	بجای	باید خوانده شود
۲	۱	۲۹	خلق قهرمان ویشام	خلق قهرمان ویشام و حزب زحمتکشان ویشام
۲	۱	۴۴	مبارزه موفقیت آمیز	مبارزه موفقیت آمیز با امپریالیسم
۲	۱	۳	و نیز در مبارزه برای نیل باین هدفهای ...	و نیز در مبارزه برای نیل باین هدفهای ... و نیز در مبارزه برای نیل باین هدفهای ... و نیز در مبارزه برای نیل باین هدفهای ...
۲	۲	۴۸	سال ۱۹۷۰	سال ۱۹۶۰

با پوش فراوان از خوانندگان عزیز تقاضا داریم اغلاط چاپی بالا را اصلاح کنند.

برخی مسائل سیاست و اقتصاد در کشورهای نو استقلال

در بیست سال بعد از جنگ دوم جهانی سیمای جهان بطور اساسی دگرگون شده است. این دگرگونی در همه زمینهها دیده میشود. در این مقاله فقط از سرنوشت سیستم استعمار امپریالیستی سخن میگوئیم. در سال ۱۹۱۹، ۵۹٫۹ درصد از ساکنین کره ارض در قید اسارت استعمار بودند. بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت بروسه اضمحلال سیستم استعماری آغاز شد و پس از جنگ دوم جهانی، این بروسه به شدت تسریع شد. بطوریکه امروز کمتر از یک درصد مردم جهان، در مستعمرات زندگی میکنند کوچکترین تردید نیست که در سالهای نزدیک آینده، این یک درصد هم، چنین استعمار را درم خواهد دید. در قاره های افریقا و آسیا، تا کنون دهها کشور نو استقلال بوجود آمده اند. این کشورها از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوزنه مهمی در سیاست جهانی تبدیل شده اند و روز بروز هم براهیت آنها افزوده میشود. آزادی از اسارت استعمار، پایان یک مرحله دشوار ولی در عین حال، آغاز یک مرحله بفرنج و پیچیده است. تحصیل استقلال سیاسی و استقرار حکومت ملی را فقط میتوان دیباجه کامل عمومی این کشورها تلقی کرد. بلافاصله بعد از این دیباجه، برگهای اصلی این دفتر آغاز میشود. پیروزی در مرحله نخست دشوار، گاهی سهمگین و مستلزم ایثار خون و فداکاری است. ولی مرحله دوم نیز بنوبه خود، بفرنج و پیچیده و مستلزم حد اکثر تعمق، مطالعه و داشتن سیاست صحیح، روزنمای روشن، و شیوه های مناسب است. اگر در مرحله دوم کار با تدارک کافی انجام نگیرد، چه بسا که محصول مرحله نخست بشدت زیان می بیند و اگر کار درست انجام گیرد، پیروزی مرحله نخست قوام می یابد. تحکیم میشود و راه برای پیروزیهای نوینی آماده میگردد.

در این مقاله هدف آنست که فقط پاره ای از مسائل مشخص مربوط به مرحله دوم، یعنی مرحله تجدید ساختمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور های نو استقلال، با اختصار کامل مورد بحث قرار گیرد و بعضی خطوط اساسی روشن گردد. مین ما متأسفانه هنوز به مرحله دوم نرسیده است. وظیفه کنونی، حصول پیروزی در مرحله اول یعنی تحصیل استقلال ملی واقعی و استقرار یک حکومت ملی است. ولی مطالعه مسائل مربوط به مرحله دوم، از این جهت که میتواند دورنمای تکامل مرحله اول را برای ما روشن کند، حائز اهمیت است.

مسئله بیطرفی مثبت

از نظر سیاسی، کشورهای نو استقلال، بعد از در هم شکستن سیستم اسارت استعماری، در برابر این مسئله قرار دارند که کدام راه را در پیش گیرند تعیین خط مشی سیاست خارجی، برای این کشورها حائز اهمیت فراوانست. زیرا قبول این مشی یا آن مشی قهراً در تکامل مجموعه ساختمان اقتصادی و اجتماعی آنها تأثیر میکند. اگر این کشورها، راه تبعیت از سیاست خارجی امپریالیستی را در پیش گیرند، در حقیقت راه تکامل سریع، متناسبت و مفید اتی خود را از همان آغاز سد کرده اند، ولی اگر سیاست خارجی مستقل و ملی آغاز کنند، از همان ابتدای مرحله دوم راه استفاده از انواع کمکهای مالی و فنی را بروی خود گشوده اند. در گذشته کشورهای و خلق های کوچک بالا بچار، نقش اعمار کشورهای امپریالیستی را بازی میکردند، ولی بعد از وجود آمدن سیستم جهانی سوسیالیستی و آرایش قوای جدیدی که در عرصه جهان بوجود آمده است، تابع و مطیع امپریالیسم بودن، نه تنها قهری نیست، بلکه انواع امکانات برای خنثی کردن این قهر قدیم بوجود آمده است. در گذشته امپریالیستها، با آتش و خون کشورهای و خلقهای کوچک را مجبور میکردند که بزبان آنها سخن گویند. ولی امروز قادر باینکار نیستند. باین ترتیب امروز در سراسر جهان امکان مقابله با تحکم امپریالیسم بوجود آمده است. فقط باید مبارزه کرد تا این امکان بمرحله تحقق رسد.

سیاست خارجی مستقل مبتنی بر منافع ملی و بهمین جهت دارای مفهوم ضد امپریالیستی است. اگر معیار سیاست خارجی این کشورها استقلال و منافع ملی خودشان باشد، هرگز بیم آن نیست که با کشورهای سوسیالیستی در تعارض قرار گیرند. زیرا کشورهای سوسیالیستی در ارتباط خود با این کشورها درست در همین راه سیر میکنند در حالیکه امپریالیسم درست در جهت مقابل حرکت میکند. جهت اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت بمفهوم واقعی در طول زمان، بسط هر چه بیشتر متناسبت با کشورهای سوسیالیستی، و در همانحال تحدید هر چه بیشتر نفوذ امپریالیسم را در بردارد. بر اساس سیاست بیطرفی مثبت، کشورهای نو استقلال میتوانند در بیکرشته از اساسی ترین مسائل بین المللی، مثلاً مسائل مربوط به صلح و جنگ، خلع سلاح، انحلال پایگاهها و بلوکهای نظامی، همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی، مبارزه با جنگهای استعماری بر ضد جنبش های نجاتبخش ملی و غیره توافق کامل داشته باشند. اگر در این میان، مسئله درجه دوم و تا کنونیکه نیز سیاست خارجی بیطرفی مثبت، با سیاست کشورهای سوسیالیستی تعارض پیدا کند، جای نگرانی نیست. در اینجا مسئله اساسی توافق اصولی و ماهوی، و مسئله فرعی، اختلاف فرعی و تاکتیکی است. اگر توافق اصولی و ماهوی وجود داشته باشد، اختلافات فرعی و تاکتیکی در طول زمان بتدریج کم و کمتر میشود. سیر حوادث در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی این امر را با وضوح به ثبوت رسانیده است. بهمین جهت اگر در مین ما، یک حکومت ملی بر سر کار آید، و بخواهد سیاست بیطرفی مثبت در پیش گیرد، حزب توده ایران بعنوان یک حزب طراز نوین کارگری نه تنها با این امر مخالف نیست بلکه جدا از آن حمایت میکند و آماده است که در راه تحقق آن با تمام قوا کوشش کند.

استفاده از ذخائر طبیعی، مسائلی است که باید هنگام اجراء در ارتباط با شرایط مشخص اقتصادی و اجتماعی هر کشور تعیین شود. هیچگونه آیه و حکم جاملی در باره درجه و نحوه این مسائل وجود ندارد. فقط در بررسی عینی و مشخص، شرایط عینی و مشخص است که میتوان، تناسب صحیح را در هر مورد یافت و بکار برد. فقط در این صورت است که بهترین اقتصادی میتوان اقتصاد مبنی بر اصول علمی و حاوی تأمین سریع ترین آهنگ رشد نامداد.

مسئله سرمایه گذاری در صنایع و کشاورزی

برای کشورهای نو استقلال بدون ایجاد بسایه های مادی و فنی تکامل، امیدی برای رشد سریع نیست. در اینجا نکته بسیار مهمی مطرح میشود که اتخاذ تصمیم در باره آن حائز اهمیت اساسی است. رشد صنعتی و کشاورزی کدام مقدمند؟ توزیع سرمایه گذاری باید بچه شکل انجام شود؟ سهم هر یک از این دو شاخه اقتصادی چیست؟ تردید نیست که سیستم کشاورزی عقب مانده قرون و سطلانی، ولو از لحاظ ساختمان اجتماعی تجدید بنا شود، قادر بتأمین نیازمندیهای مصرفی کشورهای نو استقلال نیست. حذف متناسبت کهنه تولیدی کشاورزی، مثلاً در کشوری مانند ایران، حذف متناسبت ارباب-رعیتی، مقدمه لازمی است، ولی فقط مقدمه است، نه نتیجه. کشاورزی را در این کشورها هم از نظر متناسبت تولیدی و هم از نظر وسائل کشاورزی باید بکلی تجدید بنا کرد. مدرن کردن سیستم کشاورزی بدون داشتن صنعت نوین غیر ممکن است. باین ترتیب تجدید بنای کشاورزی را نه تنها از خود کشاورزی بلکه در عین حال از ایجاد صنایع نوین باید آغاز کرد. سرمایه گذاری در صنایع ذوب آهن، ماشین سازی و تهیه ادوات صنعتی را از جنبی باید سرمایه گذاری غیر مستقیم در کشاورزی شمرد، زیرا بدون اینکار تأمین رشد سریع برای کشاورزی غیر ممکن است. صنعت و کشاورزی بعنوان دو شاخه اساسی اقتصادی، دوعنصر متضاد، نمی کنند یکدیگر نیستند. صنعت به کشاورزی خدمت میکند کشاورزی در خدمت صنعت است. رشد متناسب اقتصادی فقط در صورتی امکان پذیرست که تناسب صحیح سرمایه گذاری در این دو رشته معلوم و طبق آن عمل شود. در تعیین این تناسب نیز باید انواع مسائل و عوامل سیاسی و اقتصادی مربوط بکشور مشخص رعایت گردد. در دوران اخیر، بعضی ها میکوشند که احکام معینی را بعنوان احکام عمومی حل این مطلب اساسی عرضه کنند. ما معتقدیم هر حکمی که بشکلی از اشکال ضرورت رشد صنعتی کشورهای نو استقلال را تحت الشعاع بگذارد، نادرست است در این امر کوچکترین تردیدی نیست. فقط متناسب تناسب سرمایه گذاری ملی، در هر یک از این دو شاخه است. و این امریست مشخص، که فقط در ارتباط با بررسی مشخص میتوان در باره آن تصمیم گرفت.

مسئله تراکم سرمایه گذاری

بدون تراکم لازم سرمایه، تأمین تکامل اقتصادی برای کشورهای کم رشد غیر ممکن است. ولی تراکم سرمایه را چگونه میتوان تأمین کرد؟ بزرگترین سرمایه کشورهای نو استقلال نیروی مادی و معنوی مردم این کشورها و منابع ذخائر طبیعی کشور های آنهاست. با اعتقاد ما، تکیه بر نیروی خود، حاوی یک جهت صحیح و یک جهت ناصحیح است. کشورهای نو استقلال در همانحال که رشد اقتصادی و اجتماعی خود را بطور اساسی مبتنی بر نیروی خود میکنند (جز این هم نمیتواند باشد) نمیتوانند باید از تمام امکانات خارجی استفاده کنند. اگر شمار تکیه بر نیروی خود، منجر به انزوای اقتصادی این کشورها شود و راه استفاده از امکانات خارجی را بر آنها سد کند، در ناصحیح بودن آن تردید نیست، ولی اگر آن را بمفهوم تکیه اساسی بر نیروی خود، و در عین حال استفاده از تمام امکانات خارجی درک کنیم، بدون تردید صحیح است. امروز در جهان سیستم سوسیالیستی نیرومندی وجود دارد که به آخرین مسائل تمدن جدید مجهزست. کشورهای سوسیالیستی آماده اند که با متناسب ترین شرایط به تجدید ساختمان

اقتصادی و اجتماعی کشور های نو استقلال با کشورهای امپریالیستی مطالب صورت دیگر دارد. تردید نیست که هدف اساسی کشورهای امپریالیستی از متناسبت اقتصادی و مالی با کشورهای نو استقلال، تأمین سود انحصاری و منافع معین اقتصادی و سیاسی است. این هدف، با هدفهای کشورهای نو استقلال تعارض آشکار دارد. در این زمینه نیز با آنکه حتی یک لحظه در ماهیت امر تردید نباید کرد، نمیتوان باستناد یک حکم جامد عمل نمود. اکنون در جهان شرایط معینی بوجود آمده است که کشورهای نو استقلال میتوانند در عین داشتن متناسبت اقتصادی با کشورهای سرمایه داری غرب، و در عین قبول کمکهای آنها، از راه مبارزه بسیاری از هدفهای نهائی آنها را خنثی کنند. امروز در جگره کشورهای نو استقلال کشورهایی وجود دارند که از کشورهای استعماری کمک میگیرند در عین حال، با سرمایه آنها، یا خود آنها مبارزه میکنند، و این کشورهای استعماری، با توجه بشرايط عمومی جهانی، با آنکه خود باین حقیقت واقفند، قادر بقطع متناسبت خود با این کشورهای نو استقلال نیستند. بعنوان نمونه میتوان از متناسبت جمهوری الجزیره و فرانسه نام برد.

اینها بود برخی از مسائل مهم سیاسی و اقتصادی که اکنون در برابر کشورهای نو استقلال آسیا و افریقا وجود دارد. این بخش است مشیع که ستونهای روزنامه مردم محل بحث تفصیلی در آن نیست. ما امیدواریم در یکی از شماره های فصلنامه دنیا، در این باره سخن گوئیم.

عبدالعظیم قریب درگذشت

عبدالعظیم قریب معلم کهن سال زبان و ادبیات فارسی، مؤلف یک سلسله کتب درسی مانند «فرائدالادب»، «کتاب املاء»، «دستور زبان فارسی» و «مصحح متون ادبی» مانند «کلیله و دمنه»، «تاریخ پراگمه» و غیره در سن ۸۸ سالگی و با داشتن هفتاد سال سابقه فرهنگی در گذشت. چندین نسل از نو باوگان ایرانی دستور زبان فارسی و ادبیات آنرا از روی تالیفات این مرد فرهنگ پرور و دانشمند فرا گرفتند و خود را مدیون وی میدانند.

نام عبدالعظیم قریب در کنار نام کسانی مانند محمد قزوینی، علی اکبر دهخدا، ملک الشعراء بهار، عباس اقبال که همه از خدمتگزاران پر کار و پر ثمر فرهنگ و زبان پارسی بوده اند ثبت خواهد شد.

ما بنوبه خود به بازماندگان شاد روان قریب تسلیت میگوئیم و خاطره او را عزیز خواهیم شمرد.

خلفهای مستعمره بعضی اینک بتحصیل استقلال سیاسی نائل میشوند، با امر تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی کشورهای خویش روبرو هستند. در برابر آنها دو راه قرار دارد: راه سرمایه داری یا راه غیر سرمایه داری. راه تکامل سرمایه داری، راهیست دراز، پررنج، حاوی انواع تضادها و اشکالات و در یک جمله، راهیست منسوخ و کهنه که بهیچوجه با نیازمندی واقعی این کشورها متناسب نیست. بالعکس راه وسیع سرمایه داری راهیست که بالا ترین آهنگ رشد، وسیع ترین امکانات تکامل اقتصادی و اجتماعی را برای این کشورها تأمین میکند. لک برونس، در مقاله خود زیر عنوان «مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی، در مرحله کمونیست چاپ اتحاد شوروی می نویسد: «طبق محاسبات اقتصاد دانان اگر یک رشته از مستعمرات سابق با آهنگ کنونی بر رشد خود ادامه دهند، در بهترین صورت، فقط در اواخر قرن ۲۱ خواهند توانست بسطح امروزی رشد کشورهای سرمایه داری اروپا برسند. و بدیهیست که تکامل با این بطی، در وضع کنونی جهان مفهومی جز قبول عقب ماندگی دائم ندارد. نکته اساسی اینست که عقب ماندگی قرون را چگونه با حد اکثر سرعت باید جبران کرد، و بچه ترتیب میتوان بکشورهای رشد یافته اروپا و امریکا رسید. باین ترتیب، برای کشورهای نو استقلال، حفظ آن شکل اقتصاد میتواند قابل قبول باشد، که حد اکثر آهنگ رشد را تأمین کند و این چیزی جز راه غیر سرمایه داری نیست. بسیاری از کشورهای نو استقلال در سالهای اخیر بهمین نتیجه رسیده اند و طبق آن عمل میکنند. راه غیر سرمایه داری از نظر اقتصادی، راه ایجاد یک اقتصاد متمرکز، طبق نقشه و دارای دورنمای منطبق بفرقوانین عینی رشد و مبتنی بر تجهیز تمام نیروهای انسانی و استفاده از تمام ذخائر طبیعی کشور معین است. راه غیر سرمایه داری در عین حال که میتواند بالا ترین آهنگ رشد را برای کشورهای نو استقلال تأمین کند، داروی ضد رشد ناهنجار، عدم تناسب در تولید، و تضادهای ناشی از رشد سرمایه داری است. درجه متمرکز، شیوه برنامه ریزی و حدود آن نحوه کنترل و چگونگی تجهیز تمام نیروهای انسانی

کارگران ایران و جنبش سندیکائی آن

نظری بگذشته

بیش از نیم قرن از تاریخی که نخستین اتحادیه کارگران در ایران بوجود آمد میگذرد. طبقه کارگر ایران در این مدت در نتیجه مبارزه سرسخت یروزها و موفقیتهایی بدست آورده است. دورانیکه با فرار رضا شاه و فروریختن دستگاه پادشاهی او آغاز میشود یعنی تمام دوران جنگ دوم جهانی و چند سال پس از آن، دورانی که شاه هنوز با وحشت تمام از آن باد میکند، برای نهضت کارگری ایران دوران درخشانی است. در این دوران با وجود مقاومت سرسخت ارتجاع و با وجود مداخلات امپریالیستهای آمریکا و انگلیس کارگران و زحمتکشان ایران تحت رهبری حزب توده ایران موفقیتهایی شایانی بدست آوردند. کارگران و زحمتکشان ایران امکان آنرا یافتند که اتحادیه های کارگری تشکیل دهند و علیرغم مقاومت مقامات دولتی و کارفرمایان در فعالیتهای سندیکائی شرکت جویند، چه در محل کار و چه در خارج از محل کار دوره مگرد آیند در باره تمام مسائل مورد علاقه خویش آزادانه عقیده خود را ابراز دارند. مطبوعات سندیکائی و سایر مطبوعات مورد علاقه خود را بخواهند، در پیش آنها شرکت ورزند و بهر گونه تبلیغی که برای دفاع از منافع آنها لازم بود بپردازند. کارگران و زحمتکشان ایران موفق شدند در مؤسسات دولتی و در بنگاهها و کارخانه های خصوصی نمایندگان یا رهبران سازمانهای سندیکائی خود را انتخاب نمایند و درباره مسائل مربوط به منافع عمومی یا فردی خود بسازمان سندیکائی و یا نمایندگان آنها که انتخاب کرده اند، مراجعه کنند. کارگران و زحمتکشان ایران توانستند برای دفاع از منافع خود در اعتصابات، نمایشها و در اشکال دیگر مبارزات سندیکائی شرکت جویند و اوضاعیفات مقامات دولتی و کارفرمایان بمناسبت دعوت در اتحادیه ها با فعالیت سندیکائی و با بسبب نظریات و معتقدات شخصی جلوگیری کنند. اعضای اتحادیه های کارگری توانستند آزادانه اساسنامه، طرز کار و فعالیت اتحادیه خود را تنظیم کنند، آزادانه و بدون هیچگونه قید و شرطی رهبران ارگانهای اجرایی اتحادیه خود را انتخاب نمایند. سازمانهای سندیکائی امکان یافتند بر طبق اساسنامه خود، بدون کنترل و دخالت مقامات دولتی یا کارفرمایان فعالیت نمایند و بدون اجازه قبلی مقامات دولتی جلسات سندیکائی تشکیل دهند، تظاهرات سندیکائی، از آنجمله نمایشهای خیابانی را سازمان دهند و در محل کار بتشکیل مجمع سندیکائی بپردازند، برای خود محل فعالیت و کلوبهای متعددی دائر کنند. نمایندگان کارگران موفق شدند در کارگاه مربوط به فعالیت سندیکائی بپردازند و وظائف خود را انجام دهند. اتحادیه های کارگران و زحمتکشان رشته های مختلف تولیدی با ایجاد شورا های شهرستانها و شورای متحده مرکزی با هم متحد شدند. نمایندگان اتحادیه های کارگری شورای متحده مرکزی در دفاع از منافع زحمتکشان با کار فرمایان و مقامات دولتی وارد مذاکره گردیدند و بتنظیم قراردادهای جمعی پرداختند، شورای متحده مرکزی توانست در تنظیم قانون کار شرکت کند و نمایندگان شورای متحده مرکزی در جلسات مختلفی که از طرف مقامات دولتی در امور مربوط به مسائل سندیکائی تشکیل میشد از آنجمله در شورای عالی کار شرکت جستند. شورای متحده مرکزی علیرغم دشمنی هیئت حاکمه و امپریالیستهای امکان یافتند فدراسیون سندیکائی جهانی که مورد علاقه زحمتکشان ایران است بپیوندند. کارگران و زحمتکشان ایران توانستند از طریق شورای متحده مرکزی در فعالیتهای سندیکائی بین المللی شرکت جویند و نسبت به زحمتکشان کشورهای دیگر ابراز همدردی نمایند. بنها موفقیت های مشخص و قابل ملاحظه جنبش سندیکائی ایران بود و حد اقل حقوق و آزادیهای سندیکائی است که کارگران و زحمتکشان ایران توانستند در دوران جنگ دوم جهانی و چندین بعد از آن در اثر مبارزات پیگیر خود از آن برخوردار شوند. در نتیجه فعالیتهای دامنه دار سندیکائی قانون یمه، قانون کار تصویب و ساعات کار که تا آن زمان محدود نبود به هشت ساعت در روز محدود گردید، نین نامه ای جهت تعیین حد اقل دستمزد تدوین شد.

تعطیل روز جمعه و چند روز تعطیلات عمومی از آنجمله تعطیل روز اول ماه مه با استفاده از حقوق برقرار و برای زنان زحمتکش بار دار شش هفته مرخصی منظور گردید، برای زنان و جوانان کارگر در مقابل کارمسایو مزد مساوی با مردان در نظر گرفته شد، حق تشکیل اتحادیه و حق اعتصاب قانونی اعلام گردید. امپریالیست های آمریکا و انگلیس و هیئت حاکمه مرتجع ایران که منافع خود را در خطر میدیدند علیه جنبش رهایی بخش مردم و در درجه اول علیه نهضت کارگری دست به حملات و وحشیانه زدند و آزادی های دموکراتیک از آن جمله آزادیهای سندیکائی را که از آزادیهای اساسی کارگران و زحمتکشان است پایمال کردند و بتدریج قسمت اعظم ثمرات مبارزات توده های زحمتکش را از بین بردند. جالب توجه است که طی تمام این دوران در بهترین مرکز تجمع پروولتاریای ایران - در مناطق نفت خیز جنوب که تحت تسلط مستقیم امپریالیسم انگلیس بود اتحادیه های کارگری فقط سه ماه امکان فعالیت علنی داشتند و تعرض و هجوم امپریالیسم و هیئت حاکمه علیه طبقه کارگر ایران با تعرض علیه کارگران نفت خوزستان آغاز شد و هنوز هم کوچکترین اثری از اتحادیه های کارگری در این مرکز مهم کارگری ایران نیست. شاه که از طریق هر گونه آزادی و مصونیتی را از مردم ایران سلب کرده و از طرف دیگر بجاسوسان امپریالیسم مصونیت سیاسی داده است میکوشد با عوامفریبی های مبتذل توده های زحمتکش را بفریبد، خود را طرفدار کارگران قلمداد کند.

کودتا و کارگران

جنبش کارگری ایران در اثر فعالیت پلیسی و تئور هیئت حاکمه قربانیهای فراوانی داده است. هزاران نفر از مبارزان پیشرو و وحشیانه بقتل رسیده اند، هزاران نفر زندان افتاده اند، سازمانهای کارگری چندین بار مجبور شده اند فعالیت مخفی بپردازند، اینک نیز در حالیکه به اعمال ترور حین و سرکجه و پیگردهای پلیسی ادامه میدهد، به شیوه های اغفال و عوامفریبی و اختلال در وحدت کارگران، بشیوه هایی که برای طبقه کارگر خطرناکتر است دست میزند. سهم کردن کارگران در سود کارخانه یا کارگاه یکی از این شیوه هاست. رژیم کودتا بدین وسیله میکوشد از طرفی استثمار کارگران را تشدید کند و از طرف دیگر قشر محدودی از کارگران را بشرف ممتاز باصطلاح «اشرف کارگری» تبدیل کرده و این قشر را تکیه گاه خود و کانون نفوذ در جنبش کارگری قرار دهد. شیوه دیگری که رژیم کودتا برای ایجاد تفرقه در بین کارگران بکار میرود وابسته ساختن سندیکای ها به احزاب ارتجاعی موجود در ایران است. سازمان سندیکائی یک سازمان غیر حزبی و غیر وابسته بحزب است. سازمان سندیکائی هر رشته تولیدی باید کارگران و زحمتکشان آن رشته را صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی، صرف نظر از تبار و ملیت آنها، برای دفاع از منافع مشترکشان متشکل کند. به همین دلیل است که وابستگی آنها به احزاب که نظریات سیاسی مشخصی دارند فقط میتواند موجب تفرقه بین کارگران شود و وابسته کردن سندیکای کارگری بحزب طبقه کارگر که بنا به ماهیت خود پیگیرانه از منافع عموم کارگران و زحمتکشان دفاع میکند یک عمل سکتاریستی است و وابسته کردن سندیکایا به احزاب ارتجاعی از قبیل حزب ایران نوین مردم و غیره خیانت آشکار بمنافع طبقه کارگر است. حزب ما همیشه طرفدار جدی استقلال سازمان های سندیکائی بوده است، زیرا تنها بدین ترتیب است که سازمانهای سندیکائی میتوانند وظایف خاص خود را بخوبی انجام دهند. اعضای حزب که در اتحادیه های کارگری فعالیت میکنند تصمیمات ارگان های اجرایی اتحادیه ها و موازین اساسنامه آنها را دقیقاً مراعات میکنند و آنها کمک میکنند تا از عهد و دفاع از منافع زحمتکشان بهتر بر آیند. سازمان سندیکائی که تنها نباید وابسته بحزب باشد بلکه باید در فعالیت های خود، در تظاهرات

خود و در موضع گیری خود نسبت به مسائل گوناگون، با توجه به اهمیت وحدت زحمتکشان، غیر حزبی و غیر وابسته بحزب، بودن خود را بشیوه برساند. البته این بدان معنی نیست که سازمانهای سندیکائی آنطور که خواست گردانندگان رژیم کودتا است در سیاست دخالتی نداشته باشد. مبارزه برای استقلال کشور علیه امپریالیسم، مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای رژیمهای فوفاگون اجتماعی خواست عموم کارگران است و باید در برنامه مبارزات هر سندیکائی مترقی قرار گیرد. رژیم کودتا در عین حال که با تمام قوا از انتشار مطبوعات کارگری و مترقی جلوگیری میکند، میکوشد با استفاده از وسایلی که در دست دارد افکار رفورمیستی را در بین کارگران شیوع داده جنبش کارگری را با رژیم سرمایه داری سازش دهد. هدف مجموعه اقدامات رژیم شاه تجزیه صفوف جنبش کارگری و تضعیف آن است. عدم وحدت در بین کارگران به طبقه حاکمه امکان میدهد که قسمتی از طبقه کارگر را در مقابل قسمت دیگر قرار دهد و حتی آن قشر از کارگران را که تحت تأثیر گرفته است و دارد بجای مبارزه بر ضد استثمار و در راه بهبود وضع زندگی و اجتماعی طبقه کارگر، بر ضد برادران طبقاتی خود یعنی بر ضد جنبش انقلابی کارگری بمبارزه بر خیزد. مسلم است که هر گونه تفرقه در صفوف کارگران فقط بسود استثمارگران و مستعمران است. طبقه کارگر ایران باید در مقابل تفرقه افکنانه رژیم کودتا سیاست وحدت را پیش گیرد. بدین منظور کارگران پیشرو که در جریان مبارزات تجارب فراوانی اندوخته اند و میتوانند جنبه های مثبت و منفی فعالیتهای گذشته سندیکائی را بخوبی ارزیابی کنند نباید با تکیه به تجربه روزانه کارگران از طرفی آنها را از توطئه های رژیم کودتا آگاه سازند و از طرف دیگر طرز و شیوه های مبارزه برای بدست آوردن حقوق پایمال شده خود را با آنها نشان دهند. مبارزه در راه بالا بردن دستمزد، تقبیل ساعات کار، استفاده از بیمه های اجتماعی، مبارزه برای جلوگیری از اخراج کارگران، برای جلوگیری از تعطیل کارخانهها و وظائف دائمی اتحادیه های کارگری است. مسلماً علاوه بر اینها کارگران که از محرومیت های بیشماری رنج میبرند خواستههای فراوانی دارند ولی طرح هر خواستی در هر لحظه نتیجه یکسانی ندارد، باید با توجه با وضع و احوال آن خواستی را مطرح کرد که اکثریت کارگران را بحرکت میآورد باید در هر لحظه آن چنان تاکتیکی برای مبارزه و آن چنان شیوه ای در مبارزه بکار برد که موجب وحدت بیشتر کارگران و گسترش مبارزه آنان گردد. سازمان

سندیکائی باید بکوشد تا از وخیمتر شدن وضع مادی زحمتکشان جلوگیری کند، در جریان مبارزه برای بهبود وضع زندگی و اجتماعی کارگران است که شرایط لازم برای کسب آزادیهای سندیکائی فراهم میگردد. با آنکه هیئت حاکمه مرتجع ایران با توسل بوحشیانه ترین وسائل اعمال فشار توانست سازمانهای اصیل سندیکائی را منلاشی کند، معذک هرگز جرأت نکرد که علناً حق تشکیل سندیکای کارگری را انکار کند. کوشش هیئت حاکمه و بویژه رژیم کودتا این بوده و اینست که سندیکای فرمایشی بوجود آورد و در رأس آنها عوامل سازمان امنیت را منصوب نماید و بدین ترتیب سیر جنبش سندیکائی را بدلاخواه خود تغییر دهد. آئین نامه سندیکای کارگری که در سال گذشته بتصویب رسید برای اجرای این منظور است و اکثر مواد آن بر ضد منافع طبقه کارگر میباشد معذک چون تشکیل سندیکایا بیکار دیگر طی آئیننامه حقوق مسلم کارگران اعلام گردیده است، باید با استفاده عاقلانه از کلیه امکانات و شرایط موجود کوشش شود که در هر کارگاه یا هر محلیکه اتحادیه وجود ندارد باستناد این آئین نامه اتحادیه بوجود آید. در عین حال باید در اتحادیه های موجود، گو اینکه ارتجاعی است و در رأس اکثر آنها عوامل سازمان امنیت و یا کارفرما

قرار دارد شرکت و فعالیت کرد. امتناع از فعالیت در اتحادیه های ارتجاعی بمعنی آنست که تا آنگاه که توده های کارگران تحت نفوذ عوامل سازمان امنیت و کارفرمایان باقی بمانند، تنها از این طریق است که کارگران پیشرو میتوانند در بین توده های زحمتکش فعالیت کنند و پشتیبانی آنها را جلب نمایند و آنها را حتی المقدور از افتادن در دام دشمنان طبقه کارگر حفظ نمایند. هدف از شرکت در این اتحادیه ها عبارتست از تبدیل آنها به حربه جدی مبارزات صنفی. باین هدف تنها از طریق اقدامات مدیرانه و استفاده صحیح از امکانات و وسائل میتوان دست یافت. فعالیت در شرایط کنونی مستلزم فداکاری، کاردانی و شکیبائی است. مبارزات وسیع و دامنه دار فقط در نتیجه مبارزات کوچک و روزانه انجام پذیرست مبارزه باید در محل کار یعنی در محل استثمار کارگران انجام گیرد. نباید نسبت به چسبکدام از اشکال مبارزه در محل کار بی اعتناء بود، باید در نظر داشت هر عملی که موجب وحدت کارگران میشود و آنها را به جنبش وامیدارد خوب است. هر اقدامی که آگاهی طبقاتی کارگران را اعتلا نمیشد اقدام صحیحی است. کارگران پیشرو باید از هر فرصت برای افشا رژیم کودتا استفاده کنند، لزوم مبارزه بی امان برای برچین بساط این دشمن غدار طبقه کارگر را، به تود های وسیع کارگر توضیح دهند. ح. فروردین

بقیه از صفحه ۳

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

اعمال سطحی و غیر مؤثر و مشتی وعده والفاظ میخواید از افزایش قیمت ها جلوگیری کند. با اقدامات خود در آینده نیز باعث گرانی و بالا رفتن هزینه زندگی خواهد شد. بودجه سال ۱۳۴۴ بقیه تمام محافل اجتماعی ایران و حتی باعتراف خود تنظیم کنندگان و تصویب کنندگان آن یک بودجه تورمی است. در این بودجه نیز عواملی که موجب تورم و بالا رفتن هزینه زندگی میگردند بقدرت خود باقی هستند و حتی در مواردی تشدید شده اند. افزایش هزینه های دولتی بمیزان ۲۲ درصد، افزایش مخارج نظامی باندازه ۲۰ درصد، افزایش مالیات های غیر مستقیم تا ۱۱ درصد، بیش بینی استفاده از وجوه اسناد خزانه بمیزان ۲ میلیارد ریال تأمین هزینه ساختمان پالایشگاه تهران و خط لوله دوم نفت به کمک وام بانک مرکزی بمیزان ۴۷ میلیارد ریال، کسری بودجه و بیش بینی افزایش اعتبارات خصوصی و غیره تماماً عواملی هستند که در سال آینده نیز موجب افزایش قیمتها و بالا رفتن هزینه زندگی بمیزان قابل ملاحظه ای خواهند بود. بنابر این رژیم کودتا خود عامل عمده بالا رفتن هزینه زندگی است. حل مشکل از هر بنه زندگی نیز مانند حل تمام معضلات اجتماعی ما با بر انداختن این رژیم امکان پذیر خواهد بود.

ما و سياست نفتي رژيم کودتا

ديگر احتياجيات مالي خود را در حدود امكان برطرف سازد. رژيم کودتا نمیتوانست وارد اويلك شود. زيرا خود داری از همكاری با ساير كشور های صادر كننده نفت بمعنی فاش كردن ماهيت خود بعنوان يك رژيم دست نشانده است و افراد باز هم بيشترى را در افكار عمومى ايران و جهان دربر دارد. علاوه بر اين رژيم کودتا اين جريان را وسيله مناسبى ميدانست تا تضاد موجود بين خود و انحصارات نفتي را كه بر اثر تنزل بهای نفت و تقليل درآمد نفت بوجود آمده بود برفع خود حل كند. در همانحال دولت ايران بنا بر ماهيت خویش در رأس جناح ارتجاعی و سازشكار اويلك قرار گرفت و سرانجام با انعقاد قرارداد الحاقی اولین و سنگین ترین ضربه را به اويلك وارد ساخت. مسئولیت بحران کنونی اويلك و بی‌ثباتی شدن ویا انحلال احتمالی آن مستقیماً با ایران و آن عده از اعضای اويلك است که با انحصارات نفتي بصورت ملت خود و مجموع كشور های صادر كننده نفت از در سازش درآمدند.

ارزيابي قرارداد های نفت

(۱) قرارداد های نفت ، از قرارداد كنسرسيوم گرفته تا قرارداد های جديد در ماهيت خود بمعنی استقرار و تحكيم و توسعه پایگاههای اقتصادی و سياسی امپرياليسم در ايران است. تكيه روز افزون ايران به درآمد نفت از راه دادن امتيازات جديد بگروههای مختلف امپرياليسمی وابستگی باز هم بيشتر ايران را به امپرياليسم دربر دارد.

(۲) قرارداد الحاقی در شرايط کنونی که میتوان امتياز بيشتری از انحصارات نفتي گرفت ، مبارزه مؤثرتری بر ضد تسلط آنها كرد تا جائي که تسلط آنها را بلكی از بين برد ، عقب نشینی است نه پیروزی. خيانت است نه خدمت. بويژه آنکه تصويب قرارداد الحاقی بمعنی تأييد مجدد قرارداد كنسرسيوم است. قراردادی که ملت ايران آنرا برصميمت نمی شناسد. قراردادی که حتی در نظر عقائد آنها 'ايدال' نبوده و نيست.

اصول يك سياست ملی در نفت

زمانیکه ملت ايران صنايع نفت خود را ملی كرد ، قبل از هر چيز ميخواست يوغ پنجاساله تسلط اقتصادی و سياسی امپرياليسم را از گردن خود بردارد و از بزرگترین ثروت ملی خویش برفع تکامل سريع اقتصادی کشور ، بهبود زندگی مردم و ايجاد جامعه ای آزاد ، مستقل و مرفه استفاده کند. استقرار مجدد تسلط انحصارات نفتي و بسط روز افزون آن توسط رژيم کودتا بزرگترین خيانتی است که بمنافع ملت ايران صورت گرفته و ميگيرد. هيچ عوامفریبی و هيچ نيزنگی قادر بتوجه اين خيانت نيست. زيرا صحبت فقط بر سر اين نيست که در حالیکه اکثریت مطلق مردم ايران گرسنه ، بيمار و بيسوادند ، سيل طلای سیاه سوسی فتنخواران سرازير است. مسئله اساسی اينست که تسلط فتنخواران بر روی تمام حيات اقتصادی ، سياسی ، اجتماعی و فرهنگي میهن ما سايه ميناندازد و ملت ما را از آزادی ، استقلال و رفاه محروم میکند. در دنياي ما که هر روز بند اسارتی گسسته و گام جدیدی در راه تکامل اقتصادی برداشته ميشود ، رژيم کودتا زنجير اسارت ملت ايران را محکمتر میکند و ثروت وی را برباد میدهد. بهمین جهت بنظر ما شرط اساسی بهره برداری از منابع نفت ايران برفع ملت ايران استقراری يك حکومت ملی است. اين حکومت ملی است که

را مديون امپرياليسم و انحصارات نفتي ميداند و وابسته بانهلست ، بنا بر اين بايد بهای لازم را برای ادامه تسلط خود بپردازد. دوم آنکه رژيم به بنيان خود اطمینانی ندارد ، فاقد پایگاه وسيع و محکم اجتماعی در ميان مردم ايران است و ميخواهد با بلكی كردن هر چه بيشتر سرنوشت سرمايه مالی با سرنوشت رژيم در ايران ، در موقع 'خطر' از پشتيبانی کامل وی برخوردار شود. بهمین جهت است که هر تکه از منابع نفت ايران بلك گروه امپرياليسمی داده ميشود. سوم آنکه رژيم برای مخارج روز افزون نظامی و اداری خود احتياج به پول دارد و از نظر وی درآمد نفت ساده ترين و مطمئن ترين درآمد است.

(۳) رژيم کودتا ميكوشد در چارچوب حفظ تسلط انحصارات نفتي ، با استفاده از شرايط مساعد بين المللی و تضاد بين گروههای مختلف امپرياليسمی ، امتيازات مالی و فنی بدست آورد تا از يکطرف سياست خود را دفاع از منافع ملت ايران جاوه دهد و از طرف

بيست و چهار سال در سنگر مبارزه

توده ای را فروزان نگاه داشت ، رژيم کودتا را افشا کرد ، خاطر شهيدان را زنده ساخت ، نیرو های ملی و دموکراتيک را به اتحاد دعوت کرد ، از حقوق زحمتکشان دفاع نمود ، استعمار نو و کهن را بر ملا ساخت ، از وحدت نهضت جهانی کارگري و کمونيستی و باکيزگی انديشه های مارکسيسم - لينينيسم دفاع کرد ، درس پيکار جوئی و میهن پرستی داد. باطمینان میتوان گفت که در اين دوران نیز مردم وظايفی را که در برابر داشت انجام داد و در تجدید رمق جنبش کشور ما مؤثر بود.

اينک ' مردم ، اين روزنامه ای که در تاريخ مطبوعات ايران صاحب یکی از شگرف ترين و پرفخر ترين زندگی هاست دوره ششم خود را آغاز میکند. آيا تاريخ برای اين دوران تازه زندگی ' مردم ، چه در ذخيره دارد کسی از آن آگاه نيست. ولی ' مردم ، به نبرد سخت ، نغز و نشيب دشوار حوادث خورفته است و با تکه گذشته با اين اطمینان در مرحله نوين گام ميگذارد که از عهده وظايف حزبی و اجتماعی خویش بدرستی برآيد.

در اين دوران ' مردم ، موظف است نظر حزب ما را درباره مسائل مربوط بحيات سياسی و اجتماعی ايران و حوادث و تحولات جهان روشن سازد. مسائل سازمانی و شيوه های مبارزه را توضيح دهد ، در راه وحدت کليه نیرو های دموکراتيک و ملی بکوشد و بشکلی خلاق و واقع بينانه و با آن بختگی عمقی که رهاورد حيات دراز اوست ، راه رستاخيز و تحول کشور ما را نشان دهد. ' مردم ، بنايد به افشا رژيم کودتا و اقدامات مختلف اين رژيم بنسبده کند ، بلکه بايد طرق مثبت حل مسائل کشور را بدست دهد.

وضع جهان و ايران ، وضع حزب و نهضت پيش از پيش بفرنج شده است. رشد عمومی جامعه و خود آگاهی مبارزان کار نويسندگان ' مردم ، را بر مراتب دشوارتر و پرمسئوليت تر ساخته است. حد توقع بالا رفته و اگر روزی اجراء وظايف افشا و تبليغ و تهجيز چندان دشوار نبود ، امروز برای توفيق در اجراء آن بقدرت متبکره و اخلاقه فکری بمراتب بيشتری نياز است ؛ لذا بچاست ما نويسندگان ' مردم ، بکوشيم تا در اين شرايط ' مردم ، آموزنده تر و سودمندتر از پيش باشد. ما بخوبی ميدانيم که در کار گذشته ما از جهت اجراء وظايف در بهترين سطح ممکنه ، نقائص اندک نبوده است و بهيچوجه ذيق نيستيم که تنها به جهات مثبت کار تکیه کنیم و نارسليلها را نينيم. بهمین جهت وظيفه ماست که با شناخت مایب و با عبرت اندوزی از تجارب مثبت و منفی ، بهبود کيفيت روزنامه نگاری انقلابی خود را ، تا آنجا که ممکن باشد ، تأمین کنیم.

طبیعی است که ' مردم ، امروز مانند همیشه به پشتيبانی و مددکاری خوانندگان نياز مند است. نگارش مقالات ، ذکر نظريات انتقادی ، بيان پيشنهادهای و ابتکارات ، خواندن و خواناندن اين روزنامه ، چنين است اشکالی از اين پشتيبانی و مددکاری دوستداران ' مردم ، . روزنامه ' مردم ، تنها زمان حزب توده ايران نيست. اين بانگ آزاد همه مردم ايرانست و خود را متعلق بهمان نیروی مقدسی ميداند که نام خود را از آن گرفته است.

تاريخ مطبوعات توده ای مانند ' سياست ، ' رهبر ، ' مردم ، ' دنيا ، ' بسوی آینده ، ' صبح اميد ، و دهها روزنامه و مجله ديگر که از طرف سازمانهای دموکراتيک وابسته بجزب نشر بافته فصل پرشوری در تاريخ مطبوعات انقلابی ايرانست ، سال آینده بيست و پنج سال از پيدایش ' مردم ، اين مهمترين و پرودامترين نشریه حزبی ما ميگذرد. جادار اين تاريخ بنام ' مردم ، و بنام همه مطبوعات توده ای بنحوی در خور ، برگزار گردد و نقش عظيمی که در رستاخيز معنوی مردم ايران از جانب اين مطبوعات ايقاف گردیده است يادآوری و تجليل شود. کرد. ما بويژه خود همانطور که در گذشته خود دين را ادا کرده ايم ، در آینده نیز تمام نیروی خویش را در اين راه بکار خواهيم برد .

م. انوشه

اينام برای يك روزنامه مخفی تيراز بسيار بزرگی بود و گاه به پانزده هزار شماره بالغ ميگرديد و شبکه های حزبی آنرا در تهران و شهرستانها بخش ميکردند. ' پيك ، های شجاع حزب اين روزنامه را در شرايط تعقيب و آزار پليس به تمام گوشه و کنار ايران ميرساندند. برای انتشار منظم ' مردم ، حزب يك مطبعه مخفی مجهز ساخته بود. کارگران و محافظان اين مطبعه با از خود گذشتگی و دلوری کار خود را در زیر تعقيب دائمی پليس انجام ميدادند. داستان تدارک و چاپ و بخش ' مردم ، در اين شرايط خود داستان پرشوری از روح مبارزه جوئی پيکير افراد حزب و نويسندگان روزنامه است. آخرين شماره مخفی در ۱۵ آذر ۱۳۳۴ در تهران نشر يافت و بدین ترتيب دوره چهارم اين روزنامه پايان پذيرفت.

' مردم ، پس از چهار سال بار ديگر منتشر شد ولی اين بار از آنجا که سرکوب بيرحمانه نهضت و پیروزی موقت ارتجاع انتشار آنرا در شرايط کشور سخت دشوار کرده بود ، دوره پنجم آن ازدهم فوردين ماه ۱۳۳۸ در خارج کشور آغاز شد. ' مردم ، طی پنجسالی که هر دو هفته يکبار نشر يافت مشعل مبارزه ای

بار انحصارات نفتي در ايران خاتمه داد معتقديم که با برنامه مشخص و با تهجيز و تشکل و فعاليت بيشتری بايد بدفاع مجدانه از حقوق ملت ايران در مسئله نفت پرداخت. بنظر ما نکات زيرين را ميتوان بعنوان طرخی

از هدفهای يك چنين مبارزه تاکتيکی بيان داشت :

- (۱) افشا پيگيرانه و همه جانبه غارتگری امپرياليسمی از نفت ايران و سياست نفتي ضد ملی رژيم کودتا که بويژه با استفاده از سريت و بفرنجی مسائل نفتي ميكوشد خيانتهای خود را خدمت جاوه دهد و افکار عمومی را بفریبد. بهمین جهت عمل افشائی نسبت بامپرياليسم و رژيم کودتا هر دو دارای اهميت و تأثير بزرگی است ؛
- (۲) مبارزه در راه برقراری نظرات کامل شرکت ملی نفت ايران بر توليد ، فروش و تعيين بهای نفت ؛
- (۳) مبارزه برای دريافت هرچه بيشتر درآمد نفت بويژه در راه دريافت بهره مالکانه تا ۲۵ درصد اجرائی واقعی اصل تقسيم سود بنسبت ۲۵ - ۷۵ درصد در تمام قرارداد های نفتي ؛

- (۴) مبارزه برای آنکه شرکت ملی نفت ايران بتواند سهم خود را از محصولات نفتي مستقل در بازار جهانی بفروش برساند. بسخن ديگر کوشش برای ايجاد رابطه مستقيم بين ايران و مصرف کننده بدون واسطه انحصارات نفتي و بهمین منظور ايجاد ناوگان تجارتي نفتي ؛
- (۵) مبارزه برای جلوگیری از دخالت شرکتهای نفتي در امور داخلی ايران اعم از سياسی و اقتصادی ؛
- (۶) مبارزه برای دفاع از حقوق کارگران صنايع نفت بويژه در مسئله افزایش مزد ، آزادی سندیکائی ، بیمه اجتماعی ، مسکن و جلوگیری از اخراج ؛

- (۷) مبارزه برای جانسپي کردن هر چه بيشتر کار شناسان ایرانی بجای کارشناسان خارجی در صنايع نفت ؛
- (۸) مبارزه برای جلوگیری از تقليل تصفيه نفت در ايران ، استفاده از ظرفيت کامل پالایشگاه آبادان و توسعه آن ؛
- (۹) مبارزه برای آنکه درآمد نفت فقط بصرف امور عمرانی برسد و بويژه برای ايجاد صنايع سنگين و صنايع شيميائی نفت بکار رود .

(۱۰) مبارزه برای آنکه ايران نه فقط در اويلك باقی بماند ، بلکه در اين سازمان از سياست ارتجاعی و سازشکارانه خود دست بردارد و با ساير دولتهای مستقل و ملی عضو اويلك همکاری کند تا اين سازمان بسلاح واقعی مبارزه بر ضد اجحاف و تسلط انحصارات نفتي و دفاع از منافع ايران و تمام دول عضو اويلك درآيد. چنين است خطوط کلی برنامه مبارزه برای وادار کردن رژيم کودتا و انحصارات بعبق نشینی در مسئله نفت برفع ملت ايران. روشن است که همانطور که استقرار يك حکومت ملی بدون مبارزه متحد تمام نیرو های ملی امكان ناپذير است ، تحقق هدف های تاکتيکی نیز لازمه اثن مبارزه و اتحاد اين نیروهاست. کسانیکه بمسئوليت خود در برابر ملت ايران آگاهی دارند از مبارزه و کوشش در راه اين اتحاد ريغ نخواهند

تقویم مردم

۱ فروردین

جشن باستانی نوروز، جشن رستاخیز بهاری، جشن امید و زندگی. ایرانیان در دوران باستان سال را بدو فصل گرما و سرما تقسیم میکردند. نوروز نخستین روز فصل گرما بود در مقابل مهرگان که نخستین روز فصل سرما بود. اکنون دهها قرن است که جشن نوروز در ایران برقرار میشود و یکی از کهن ترین جشن های بشریت است.

۲ فروردین سال ۱۳۴۲

حمله بمدرسه فیضیه قم در این روز گروهی از گروهانها و کماندو های شاه بفرماندهی سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران با لباس شخصی بمدرسه فیضیه قم حمله بردند و با کمک مأموران انتظامی بجان مردم و طلاب افتادند. آنها کتابخانه مدرسه فیضیه را نیز مورد حمله قرار دادند.

۱۰ فروردین سال ۱۳۳۸

اولین شماره دوره پنجم روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران پس از چهار سال که زبان حزب ما بعلت بازداشتها، شکنجه ها و تیرباران عده ای از فعالین حزب خاموش مانده بود منتشر گردید.

۱۰ فروردین سال ۱۳۲۶

روزشهادت قهرمانانه رهبران جنبش کردستان: قاضی محمد، صدر قاضی و محمد حسین سیف قاضی. جنبش کردستان خواهان تأمین حقوق دموکراتیک خلق کرد در کنار سایر خلفهای ایران بود. جنبش کردستان در شرایطیکه موج ترور سراسر کشور را فرا گرفته بود سرکوب و رهبران آن بدست شاه جنایتکار اعدام شدند. نام ارجمند شهدای نهضت کردستان پیوسته نقش ضمیر همه آزادخواهان و میهن پرستان ایرانی خواهد بود.

۱۳ فروردین سال ۱۳۳۹

دومین کنفرانس همبستگی ملل آسیا و افریقا در کناکری تشکیل شد.

۱۶ فروردین سال ۱۲۹۹

در این روز قیام شیخ محمد خیابانی انقلابی و متفکر بزرگ، علیه استعمارگران و حکومت مرتجع مرکزی آغاز شد. جنبش خیابانی علیه قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله بود که اگر عملی میشد چیزی از استقلال ایران باقی نماند. قیام خیابانی بعلت عدم استفاده از کلیه نیروهای ملی و ضد استعماری دچار شکست شد و رهبر برجسته آن بقتل رسید.

۱۹ فروردین سال ۱۳۴۲

در این روز ۶۱ نفر از زندانیان سیاسی قزل قلعه که بتوقیف غیرقانونی خود اعتراض داشتند اعتصاب غذا نمودند.

۱۹ فروردین سال ۱۳۳۰

صادق هدایت نویسنده و محقق بزرگ در پاریس خودکشی کرد. با مرگ هدایت جهان هنر یکی از فرزندان پر ارج خویش را از دست داد. هدایت که عمیقاً آزاده و مردم دوست و دشمن طبقات حاکمه ستمگر بود غربت و مرگ را بر کشوری که دیکتاتوری و سلطنت بران

سایه افکنده بود ترجیح داد. آثار هدایت نه تنها در ادبیات ایران، بلکه در ادبیات جهان جای برجسته ای دارد.

۲۴ فروردین سال ۱۳۱۰

در نتیجه انقلاب بورژوا دموکراتیک، رژیم سلطنت در اسپانیا ساقط و جمهوری اعلام گردید. قانون اساسی سال ۱۹۳۱ کلیسارا از دولت تفکیک کرد.

۲۳ فروردین سال ۱۳۴۰

سرگرد یوری گاگارین افسر ۲۷ ساله ارتش شوروی، برای نخستین بار با سفینه فضائی (وستک) زمین را دور زد. بدنبال این پیروزی بزرگ دولت اتحاد شوروی پیامی خطاب بهمه خلفها و دولتها منتشر کرد که در آن چنین گفته میشد: «ما این پیروزی را در خدمت تمام خلفها، در خدمت ترقی، خوشبختی و رفاه تمام مردم جهان میگذاریم. موفقیت ها و اکتشافات خود را خدمتگزار جنگ نمیکنیم، بلکه در راه صلح و امنیت خلفها بکار میریم.»

۲۳ فروردین سال ۱۳۳۷

۷ سال پیش، ۱۲۰۰۰ تاکسی ران تهران دست بااعتصاب زدند. این اعتصاب عظیم در شمار نخستین تظاهرات علیه رژیم کودتا بود و بر ثبات و آرامش ادعائی رژیم ضربت شدید وارد آورد. ما به کلیه رانندگانی که در این اعتصاب شرکت کردند درود صمیمانه میفرستیم.

۲۳ فروردین سال ۱۳۲۴

فرانکلین لائور روزولت (۳۰ ژانویه ۱۸۸۲-۱۲ آوریل ۱۹۴۵) رجل دولتی برجسته امریکالیندر حزب دموکرات بود. او نخستین رئیس جمهور ری امریکابو که بیش ازدوازده سال این سمت را داشت. وی اتحاد جمهوری شوروی را برسمیت شناخت پس از شروع جنگ جهانی دوم به پشتیبانی از انگلیس و فرانسه علیه آلمان هیتلری برخاست و هنگامیکه آلمان فاشیست به اتحاد شوروی هجوم برد پیشنهاد کمک و همکاری به آن کشور کرد.

۲۵ فروردین سال ۱۲۴۴

صد سال پیش آبراهام لینکلن (۱۸۶۵-۱۸۰۹) رئیس جمهور امریکا که طرفدار جدی آزادی سیاهان از یوغ بردگی بود بقتل رسید. هنوز در امریکا پس از گذشت صد سال، برتری نژادی وجود دارد و میلیونها امریکائی بعلت رنگ پوست خود، از حقوق انسانی خویش محرومند.

۲۸ فروردین سال ۱۳۳۸

بنجسال پیش کنفرانس باندونگ با شرکت کشور های آسیائی و افریقائی تشکیل شد. در این کنفرانس ۵ اصل زیر مناسبات بین دول شرکت کننده قرار گرفت:

- ۱- احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر؛
- ۲- عدم تعرض و تجاوز؛
- ۳- عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر؛
- ۴- مراعات مساوات حقوق متقابل؛
- ۵- همزیستی مسالمت آمیز.

اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

آنچه احزاب کمونیستی و کارگری را یکدیگر پیوند میدهد بمراتب نیرومند تر از آنچه نیست که آنها را در لحظه کنونی از هم جدا میسازد. به همین جهت وجود اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نباید مانع عمل مشترک کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری علیه امپریالیسم و ارتجاع متجاوز گردد. همه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری صرف نظر از اختلافات موجود هم اکنون میتوانند فعالیت مشترک خود را بر له نیرو های رهائی بخش ملی و در راه همبستگی نیروهای صلح و مترقی جهانی و بخاطر پیروزی آرمانهای سوسیالیزم و کمونیزم در مقیاس جهانی متمرکز سازند و این امر بخودی خود یکی از عوامل مؤثر تهیه زمینه احیاء وحدت در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری خواهد بود.

بهرترین و آزموده ترین طریق برای حصول توافق، ایجاد نظر مشترک و ازین بردن اختلافات در صفوف جنبش جهانی کمونیستی، همانا تشکیل جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری است. بدیهیست با توجه بمشکلات موجود هر قدر در تدارک این جلسه دقت و مراقبت بیشتری بعمل آید و مقدمات آن با جلب نظر همه احزاب فراهم شود، رفع موانع و اشکالات آسانتر و نیل باتحاد نظر و وحدت صفوف جنبش جهانی که هدف اساسی جلسه مشاوره است بهتر تأمین میگردد.

نظر به همین جهات بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران موافقت خود را با پیشنهاد جلسه مشورتی نوزده حزب دایر بتشکیل جلسه مقدماتی مرکب از نمایندگان همه هشتاد و یک حزبی که در مشاوره سال ۱۹۶۰ شرکت داشته اند اعلام میدارد و بر آنست که چنین جلسه همگانی به بهترین وجه خواهد توانست وظیفه تهیه مقدمات تشکیل جلسه مشاوره آینده را بعهده گیرد.

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران نظر جلسه مشورتی نوزده حزب کمونیستی و کارگری را در باره ضرورت قطع جر و بحث آشکاری که دارای لحن غیر دوستانه و توهین آمیز نسبت باحزاب برادر است تأیید میکند و این پیشنهاد را بمشابه یکی از اجزاء مؤثر جریان تهیه موفقیت آمیز جلسه مشاوره آینده احزاب کمونیستی و کارگری تلقی مینماید و نیز معتقد است که احترام بی خدشه نسبت بموازین و مقررات مشترکی که در جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰، در باره مناسبات بین احزاب برادر، منع اقدامات انشعابگرانه و هر گونه مداخله در امور احزاب دیگر مورد تصویب قرار گرفته است، یکی از مهمترین پایه های ایجاد تفاهم مشترک و تحکیم وحدت و همبستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است.

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بنوبه خود از بذل مساعی در راه اجرای پیشنهاد های مشخص جلسه مشورتی نوزده حزب کمونیستی و کارگری منعقد در مسکو در بیخ نخواهد نمود.

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۰ فروردین ۱۳۴۴

۲۹ فروردین سال ۱۳۴۲

۴۸ نفر از زارعین گرمسار که ظاهرأ املاک شاه بین آنها تقسیم شده بود دستگیر و زندانی شدند. گناه آنان این بود که نتوانستند قسط سالیانه املاک در باقئی را بپردازند.

۲۹ فروردین سال ۱۳۳۴

دهسال از مرگ آلبرت اینشتین (۱۴ مارس ۱۸۷۹-۱۸ آوریل ۱۹۵۵) دانشمند کبیر و فیزیسین شهیر - واضع تئوری نسبیت عمومی و خصوصی، جز زمینه های مختلف فیزیک کوانتا و فیزیک سباتیک نیز دارای سهم برجسته ایست.

۳۰ فروردین سال ۱۳۴۲

در این روز «خولیان گریمو» عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا و مبارز برجسته دموکراسی، و صلح بدست رژیم جنایت پیشه فرانکو اعدام شد. محاکمه وی در یک دادگاه نظامی انجام شد که حق آزادی کلام را از وی سلب کرده بود. اما «گریمو» فرزند قهرمان خلق اسپانیا طی دفاع کوتاه و مستدل خود عضویت خویش را در حزب کمونیست اسپانیا افتخار بزرگ خویش نامید و گفت: «من از ۱۶ سالگی برای آزادی زحمتکشان مبارزه کرده ام. من کمونیست بوده و هستم و تا دم مرگ کمونیست خواهم بود.»

هفته از صفحه ۱

صفیر گلوله در کاخ مرمر

و تسلط سازمان امنیت بجان آمده اند. مردم مایلند فعالیت احزاب سندیکها، مطبوعات آزاد باشد. به خودسری محاکمات نظامی خاتمه داده شود. روح قانون اساسی ایران مراعات گردد. ولی رژیم بجای هر گونه اقدامی در این زمینه ها هر روز خیانت و جنایت تازه ای تحویل میدهد: مخرج روزافزون نظامی، تسلیم روزافزون بامپریالیسم و دادن امتیازات همه جانبه بانها، فشار وحشتناک وضع وخیم بد اقتصادی - چنین است نمونه هایی از اقدامات رژیم.

آیا در این عصر جنبش وجوش توده ها میتوان مردم را همیشه فریفت، میتوان مردم را همیشه در بند نگاه داشت؟ فقط افراد کوتاه بین و خرد باخته میتوانند چنین تصور کنند.

حوادث بهمن ۱۳۴۳ و فروردین ۱۳۴۴ ضربت محکمی است به افسانه «امنیت» و «ثبات بی نظیر» که مبلغین رژیم کودتا از آن دم میزنند. رژیم کودتا رژیمی است سخت متزلزل، بنائی است پوشالی بر فراز یک آتشفشان واقعی خشم و ناخوشندی اربابان و حامیان شاه و رژیمش چشم بگشایند و به بینند که سرنوشت جاری که مورد حمایت آنهاست در میان مردمی غیور و مبارز مانند مردم ایران چگونه بپوئی بند است.

صفیر گلوله در کاخ مرمر - این اخطار مهیبی است بشاه و حامیان!